

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
سردبیر: آرش کمانگر شماره 264 یکشنبه 13 شهریور 1384 4 اوت 2005

## مقاومت در برابر امحاء آثار جنایت

تقی روزبه [t.roozbeh@freenet](mailto:t.roozbeh@freenet)

روزجمعه 11 شهریورماه، گورستان خاوران میعاد گاه چندین هزار نفری بود که خانواده های جان باختگان کشتارسیاسی سال 67 هرساله درچنین روزهائی، بیاد آن جنایت هولناکی که درآن تابستان سیاه رخ داد، گل بارانش می کنند و گلزارخاورانش می نامند. حضور جوانان و دانشجویان درمیان خانواده های سال خورده، از رویش نخستین جوانه های پیوند نسل گذشته و جدید حکایت می کند.  
بقیه در صفحه 2

حضور بی سابقه مردم ، به پاس گرامیداشت  
یاد نیلوفران خفته در گلزار خاوران 3 ص



### این جنایات را فراموشی نشاید!

امیر جواهری لنگرودی

در صفحه 4

## وقاحت یک رئیس جمهور!

جمشید پدram

همه علایم و آثار نشان از آن دارند که مردم امریکا پس از انتخاب مجدد جرج بوش به تدریج با پی بردن به پی آمدهای تلخ و ناگوار گزینش خود آشنا می شوند و با شنیدن و دیدن اخبار جنگ عراق موضعگیریشان را تغییر می دهند.  
بقیه در صفحه 9

پیام کانون نویسندگان ایران (در تبعید) به مناسبت

هفدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی



در صفحه 6

## کابینه احمدی نژاد هم ، فقر و فلاکت را توسعه خواهد داد!

رسول آرام

با روی کار آمدن دولت "مردمی" احمدی نژاد و ترکیب نظامی اطلاعاتی کابینه وی ، مردم میباید منتظر یک وضعیت بسته و خفقان آور بیش از آنچه که تا کنون تجربه کرده اند ، باشند. واقعیت امر نیز نشان میدهد که رژیم مصمص است با ایجاد ترس و وحشت در دل مردم و در پس شعار های فریبنده ای چون حکومت "عدل الهی" ، که تا کنون با همه نیروهای بسیجی و پاسدار طرفدار رژیم  
بقیه در صفحه 7

### مرگ دلخراش مادر رضائی

ص 6

## وضعیت زنان خارجی در امارات

از : الجزیره نت برگردان : فرزانه کمالی

ص 10

\* نامه همسر دیوارگر به دبیر کل سازمان ملل!  
\* اعتراض رییس کنگره کار کانادا به دستگیری  
برهان دیوارگر!  
در صفحه 15

گزارش تظاهرات 27 اگوست در شهر برن - سوئیس

ص 11

ره یافتن به سوسیالیسم ( قسمت دوم )

نوشته : هری مگداف و فرد مگداف

ترجمه : مرتضی محیط ص 12

دیدگاه

پاسخی به فرخ نگهدار و بحثی کوتاه پیرامون

پلاتفرم کنگره سازمان فدائیان - اکثریت

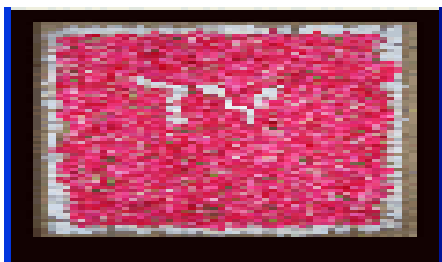
احمد زاهدی لنگرودی ص 16

## مقاومت در برابر ...

بی تردید اگر رژیم زمینه مقاومت را ضعیف ارزیابی کند، گام های بعدی را برخواهد داشت. از همین رو تنها برافراشتن جنبش مقاومت و گسترش دامنه آن است که می تواند رژیم را بعقب راند. اما ایجاد یک جنبش کارساز و فراگیر، که برپایه عناصر هم اکنون موجود این جنبش صورت پذیراست، قبل از هرچیز نیازمند ساماندهی مقاومت از طریق طرح مطالبات روشن و فراگیر از یکسو و فائق آمدن بر تفرقه ها (و نیز تفرقه افکنی ها) و گسست های موجود مابین عناصر تشکیل دهنده این جنبش از دیگرسو است. سه نوع از مهم ترین این نوع گسست ها را می توان در تفرقه و تفرقه افکنی درمیان خانواده های جان باختگان، گسست بین مبارزات این خانواده ها با مبارزات سایر خانواده های زندانیان سیاسی و گسست در پیوند متقابل بین آن ها و جنبش های دیگری چون جنبش دانشجویی و جوانان و زنان و فعالین و پیشروان جنبش کارگری... مشاهده کرد.

بی تردید نقش اصلی و محرک را در دامن زدن به مقاومت، خانواده های قربانیان برعهده خواهند داشت. تجاوز به حریم گورهای جگرگوشه گان این عزیزان - اگر که بر آن اصرار شود - می تواند نقش آتش زنه را در برپا کردن چنین مقاومتی داشته باشد. البته این مقدر نخواهد شد مگر آن که از اتحاد و همبستگی مابین خانواده های قربانیان هم چون مردمک چشم حفاظت شود. اما بدیهی است که تأکید بر نقش خانواده ها بعنوان هسته اولیه چنین مقاومتی به تنهایی کافی نیست. گلزار خاوران به مثابه سندی همتا، از یک جنایت تاریخی و از تجاوز نظام حاکم به حریم آزادی های سیاسی و حقوق اساسی مردم، متعلق به همه مردم و آزادیخواهان کشور است. از این رو آن ها نیز بهمان اندازه خانواده ها، مسؤل حفاظت از آن بوده و لازم است با چنگ و دندان از آن حراست کنند. بنابراین حلقه زدن بدور آن و پشتیبانی فعال و همه جانبه از مبارزات و مطالبات دادخواهانه خانواده های زندانیان سیاسی قتل عام شده، وظیفه خطیری است که برعهده تک تک آزادیخواهان، بویژه جنبش های دانشجویی، زنان و روشنفکران و فعالین کارگری دارد.

تلاش های متقابل از هرسو برای غلبه بر گسست های مزبور و تلاش برای فرارویاندن مطالبات دادخواهانه خانواده های قربانیان به مطالبات عمومی و حمایت فعال از آن ها توسط سایر جنبش های مطالباتی و بازتابانیدن و بین المللی کردن آن - که در این جانش آزادیخواهان خارج از کشور برجسته می شود - از اهمیت زیادی برخوردار است. بهره گیری از تجربه های موفقیت آمیز جنبش های مشابه در نقاط دیگر جهان از عوامل دیگر موفقیت خواهد بود. در بسترنجین عزم و کارزاری، تلاش های مذبحخانه رژیم برای ایجاد رعب و دستگیری و مصادره کردن فیلم و عکس و... راه بجائی نبرده و موجب شعله و رترکردن زبانیه های آتش خواهد شد.



جوانه هایی که در صورت شکوفاشدن می توانند، سودای رژیم را در مشمول مرور زمان کردن جنایت و بفراموشی سپردن آن برپا دهند. آن چه که امسال بیش از هرچیز دیگر ذهن خانواده های قربانیان را بخود مشغول داشته بود، نگرانی از توطئه های تازه ای بود که جنایت پیشه گان برای محو آثار جنایت خود در سمری پروراندند و نیز لزوم مقاومت سازمان یافته و نقشه مندی که ضرورت برافراشتن اش احساس می شود.

رسم است که هر مجرمی پس از ارتکاب جنایت تمامی ذهن و فکر خود را صرف پاک کردن آثار جرم و ردیهای خود می کند. و البته جنایت هر چه بزرگتر باشد پاک کردن ردیهایش نیز بهمان اندازه مشکل ترمی گردد. تلاش های مکرر و نافرجام رژیم در سال های گذشت برای محو آثار جنایت خود که هر بار با چنگ و ناخن خانواده های زندانیان سیاسی به شکست انجامید، بخشی از نبرد است که در طی این سال ها حول حفظ و امحاء این سند تاریخی بجا مانده از جنایت تاریخی جریان داشته است. با این همه رژیم اسلامی این بار بر آن شده که با نقشه و تمهیدات جدی ترو و عزم قاطع تری، نیت دیرینه و اهریمنی خود را به اجرا درآورد. شعارهای غلط اندازی چون "سامان دهی و بازسازی خاوران"، جعل اطلاعیه از سوی خانواده ها در دفاع از طرح شهرداری باهدف ایجاد تردید و تشمت در میان خانواده های جان باختگان، دادن وعده هایی چون دست دست نزدن به گورهای مورد نظر آنان، از جمله این تمهیدات جدید است. البته پاسخ خانواده ها قاطع و هوشیارانه بوده است: "ما خانواده های اعدام شدگان گلزار خاوران اعلام می داریم که عزیزان ما در گورهای عادی و به روش معمول فوت و دفن نشده اند که بتوان محل دفن آنان را به شکل عادی قطعه بندی کرد، بلکه بسیاری از این عزیزان در گورهای دسته جمعی مدفون شده اند. همچنین اعلام می داریم، در صورت نیاز ساماندهی گلزار خاوران، ابتدا لازم است نام و نشان، چگونگی و زمان اعدام، چگونگی و محل دفن تک تک این عزیزان مشخص گردد، پس از آن خود خانواده های قربانیان، در مورد بازسازی گورستان اقدام خواهند کرد."

باین همه نباید از دسیسه ها و توطئه های رژیم برای باجرا درآوردن قصد خود غافل بود. چرا که قرانن و وشواهد تازه ای وجود دارند که نشان دهنده آن است که رژیم این بار بیش از هر زمان دیگری در عزم خود برای محو آثار جنایات خود مصمم تر است: نخست آن که قبضه همه قدرت و ارگان های اجرایی و امنیتی بدست تاریک اندیش ترین و هارترین بخش حاکمیت، عزم و زمینه مساعدتری برای باجرا درآوردن هدف های پلید و دیرینه رژیم فراهم ساخته است. دوم آن که رژیم اکنون بیش از هر زمانی چشم انداز آینده خود در سطح بین المللی را تیره و تاریافته و برای مقابله با آن نیازمند پاکسازی آثار جرم و جنایت های خود است.

و همین بوبردن از این توطئه توسط خانواده های قربانیان است که به برگزاری مراسم امسال رنگ و جلای خاصی بخشید. اقدامات کنونی رژیم را باید به مثابه تست های اولیه برای برای آزمون میزان واکنش و مقاومت به حساب آورد.

## حضور بی سابقه مردم ، به پاس گرامیداشت یاد نیلوفران خفته در گلزار خاوران

جمعه ۱۱ شهریور ۱۳۸۴ - ۲ سپتامبر ۲۰۰۵



## مراسم سالگرد خاوران و دستگیری جوانان

بنا به گزارشی که از تهران رسیده، امروز جمعه ۱۱ شهریور، مراسم با شکوهی توسط خانواده‌های جانبختگان تابستان ۶۷ در گلزار خاوران برگزار شد. در این مراسم که از ساعت ۳۰/۹ دقیقه صبح آغاز شد، جمعیتی بالغ بر دو هزار نفر شرکت داشتند. جمعیت از ساعت هفت و نیم صبح با در دست داشتن شاخ‌های گل و عکس عزیزان شان به تدریج به خاوران آمدند. مراسم با اعلام یک دقیقه سکوت به احترام جانبختگان آغاز و سپس چند تن از جمله علی اکبر درویشیان و فریبرز رئیس‌دانا به سخنرانی پرداختند. منصوره بهکیش متنی در باره مرگ دلخراش مادر رضائی قرائت کرد که جمعیت را تحت تاثیر قرار داد. سپس جمعیت اقدام به خواندن سرود دسته جمعی و راه‌پیمائی کردند. امسال خاوران غرق در گل‌های رنگارنگ بود و ستاره سرخ رنگ بزرگی در محل برگزاری مراسم نقش بسته بود. مراسم امسال با یاد و خاطره جان باختگان حدود ساعت دوازده ظهر به پایان رسید.

امسال ماموران اطلاعاتی رژیم حضور گسترده‌تری در خاوران داشتند و ضمن فیلمبرداری از جمعیت به شناسائی وسیعی دست زدند و در پایان مراسم بعد از خروج جمعیت از خاوران، جوانانی را که اقدام به فیلمبرداری از مراسم کرده بودند، بعد از ضبط فیلمها دستگیر کردند. سه زن جوان به اسامی شهلا گل‌آبادی، آرزو شهریار و رکسانا امیرخوانی به هنگام خروج از خاوران در حالی که در کنار خانواده‌ها سوار بر ماشین بودند دستگیر و به نقاط نامعلومی برده شدند.

### کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

۱۱ شهریور ۱۳۸۴ برابر با ۲ سپتامبر ۲۰۰۵

### در شبکه پائناک برگزار شد :

### اطاق ایران سوسیالیست فوروم

جمعه ۲ سپتامبر

بهرام رحمانی

نقش جنبش انقلابی کردستان در تحولات

سراسری ایران

ساعت ۸ تا ۱۲ شب به وقت اروپای مرکزی

یکشنبه ۴ سپتامبر

پیران آزاد

امسال در فوروم اجتماعی اروپا در آلمان چه

گذشت؟

ساعت ۸ تا ۱۲ شب به وقت اروپای مرکزی

<http://www.socialist-forum.com>  
[email:socialist\\_forum@yahoo.com](mailto:socialist_forum@yahoo.com)

یادشان گرامی باد.

یکی از اعضای خانواده جانبختگان سال ۶۷

**به انگیزه تجمع ده شهریور ۱۲۸۴ خانواده های قتل عام شده گان در خاک همیشه جاوید خاوران ها !  
شهریور درد ، شهریور خونین بی عزیزان را با یاد عزیزان زنده داریم**

**این جنایات را فراموشی نشاید!**

**امیرجواهری لنگرودی** [amirjavaheri@yahoo.com](mailto:amirjavaheri@yahoo.com)

هفته گذشته از داخل کشورخبری دریافت داشتیم، مبنی بر اینکه : چکمه پوشان قداره بدست ، دراجراء فرامین اربابان خود ، بابل و کج بیل به بهشت خاوران رفتند تا معبیران رادراستانه ده شهریوری دیگرو تجمع خانواده هاباخاک برابرسازند.

این نوشتار درگرمیداشت یادیاران و سرفصل اعتراضی ایست به این خانه خرابی دژخیمان مرگ پرور رژیم جمهوری اسلامی ایران، که تا اینجا مقاومت خانواده هارا در پی داشته است. سران جمهوری اسلامی باید بدانند که این جنایات ازحافظه تاریخی مردمان کشورمان پاک نخواهد شد. پرسش این است: نظام مرگ پرست جمهوری اسلامی ایران درآستانه 10 شهریور ۸۴ به تهاجم خاوران چشم دارد ، خاوران جاده خراسان را خراب می کنید، با خیل خاوران های ایران چه می کنید؟!

درهمین رابطه "کانون زندانیان سیاسی ایران(درتبعید)" طی اطلاعیه ی آورده است : " رژیم می خواهد تحت عنوان بازسازی و ساماندهی گلزار خاوران، آنرا از شکل کنونی اش خارج کرده و به گورستان عمومی تبدیل کند. چند روز پیش گروهی از شهرداری تهران به قصد پیاده کردن طرحی برای تغییر شکل خاوران، به این محل می روند که با اعتراض خانواده ها که در محل حضور داشتند...خانواده ها به اعتراض خود ادامه می دهند و خواستار آن می شوند که ابتدا باید نام و نشان گورها و چهار پنج کانالی که از تابستان ۶۷ در محوطه خاوران وجود دارد، مشخص شود. این کانال ها همان گورهای دسته جمعی هستند که رژیم می خواهد به بهانه بازسازی و ساماندهی خاوران اثر و نشانی از آنها باقی نگذارد و به این شکل اثر این جنایت بزرگ و ضدبشری خود را ازصحنه روزگارمحو کند...." قسمتی از( اطلاعیه کانون کانون زندانیان سیاسی ایران(در تبعید) ، تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۸۴ برابر با ۲۱ اوت ۲۰۰۵ ) از طرفی خانواده ها اعلام میدارند که درتاریخ (۶ شهریور۱۳۸۴) وقتی به گلزارخاوران مراجعه کردیم، با اعلامیه هایی بدون نام بر روی گورها مواجه شدیم. متن کامل آن تایپ شده است. با این عنوان : توجه، توجه

ما خانواده های قبرستان خاوران به همه هشدار می دهیم که تعدادی آدم های معاند و مخرب قصد دارند جلوی ساماندهی قبرستان را گرفته و نگذارند شهرداری و بهشت زهرا اقدام نماید.

ما همگی قبلاً موافقت خود را کتباً اعلام نموده ایم که حاضریم همه گونه همکاری نماییم تا قبور عزیزانمان مشخص و در خصوص ساماندهی و بازسازی اقدام گردد.

ما خانواده های قربانیان گلزار خاوران قویاً اعلام می داریم که اعلامیه زیر توسط خانواده ها تهیه نشده است. البته نوع نوشتار خود گویای این ادعاست. " باردیگر آتش تفرقه به درون خانواده ها برده می شود تا همبستگی واتحاد خانواده های قتل عام شده گان را نظاره نمایندو جشن شادمانی یاران را با کینه و بدسگالی سنگین دلا نه دستار بندان ، به نا شایستگی به درون نسلی برند که آتش انتقام از جنایتکاران را دربرابر خود دارند وهر خاورانی را سند جنایتی

برعلیه موجودیت همین نظام می شناسند. باری ستاره های خونین خاوران را هرگز فراموش نخواهم کرد ،هرگز! به راستی چه چیزی حاکمان رژیم اسلامی را وا می دارد که هزارگاهی دست بدبنگونه اعمال سخیف بزنند؟ چندی پیش در صدد خرابی قطعه ۳۳ در بهشت زهرا بودند تا جنایت سلف خویش (نظام پهلوی ) ها را بشویند ، ولی مقاومت وایستادگی خانواده ها و افشاء گری اپوزیسیون آزادخواه درخارج ازکشور، نظام را به عقب نشینی وا داشت وامروز به رویدن تلی ازخاوران این معبیران به خون خفته نزدیک به بیش ازدوده جنایت افتاده اند. چرا؟

درجایی از فروغ فرخزاد خواندم : "پیغمبران رسالت ویرانی را با خود به قرن ما آوردند. این انفجارهای پیاپی و ابرهای مسموم، آیا طنین آیه های مقدس هستند؟" با خود این کلام شاعرانه فروغ را زمزمه می کنم و به جور وستم قبیله ای می اندیشم که درشخم زنی ویدطینتی گوی سبقت را از خامان بیدلی چون تاتار ،اسکندرو مغول روده اند تا همه نشانه های جنایات خویش را پاک کنند و بر سیره پیغمبرانه خویش مهر رسالتی را بنشانند که طنین آنرا از آیه های مقدس خویش " اشداء علی الکفار" برگرفته اند! و نه اینکه امام ره شان خمینی خلیفه جماران فرمان رانده بود:" رحم بر محاربین ساده اندیشی است ، ۰۰۰ آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه وشک وتردید نکنند وسعی کنند" اشداء علی الکفار" باشند، چرا که : "قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیرنظام اسلامی است" ( حکم خمینی در قتل عام ۶۷ به نقل از خاطرات منتظری)، به قول فروغ ونگاه شاعرانه اش بر می گردم ، به راستی این " ابرهای مسموم ، طنین آیه های مقدس " نیستند که بر جان و همه توش وتوان ملتی افتاده اند؟

بی هیچ تردیدی می توان گفت :چنین اند اینان و در راه رودرویی با این قبیله جهل و جنون و مرگ ، جز مقاومت ، سازماندهی، سنگربندی توده ای و راهبرد تشکیلاتی همه فکر شده ، ملتی بپا خاسته راهی نشاید. تشبث به چانه زنی و دخیل بستن به خیل سپید جامه گانی که با دستکش های سفیده شان همه وقت به کفاره گناہانی نا کرده ،کمر به قتل ملتی بسته اند ، می باید به مبارزه ی توده ای راه گشود تا حکومت رابرحکومت گران ناممکن کردو برخورد رھانی توده ای راه گشود و این وظیفه همه آزاد اندیشانی است که به ایرانی آزاد ورھا فکر می کنند وجامعه ایران را فارغ ازهرحکومت ایدئولوژیک و عقیدتی می خواهند بنا نهند!

باز می پرسم: اینکه به ویرانی بهشت خاوران جاده خراسان کمر بسته اید با دیگر خاوران ها چه می کنید؟ جدای از خاوران تهران بزرگ - خاوران های مشهد - اهواز - تبریز- شیراز- اصفهان - گناوه - کرمانشاه - گیلان ( رشت ، لاهیجان ، لنگرود ، رودسر)- زاهدان - مازندران ( گرگان ، آمل، شهنسوار) - همدان - ایلام - ارومیه - گچساران - اراک و... درجای جای ایران طنین خونین کشتار 60 و67 را با خود دارد. هر خاوران سند دادخواهی ملت مان برعلیه کل نظام جمهوری اسلامی و حیات ننگین آن است . آنانرا نام می بریم تا دیگر مردمان نیز آگاه گردند که بنیاد این نظام برمرگ و جنایت و فرزند کشی در بیشمار خاوران ها بنا نهاده شده است.

(\* تهران بزرگ : "لعنت آباد" جاده خاوران پشت گورستان ارامنه و جنب گورستان بهائی ها، در بهشت زهرا قطعه ۹۳ و برخی نقاط دیگر .

(\* شهر مشهد : لعنت آباد بعد ازهاشم آباد جاده اصغریه و برخی نقاط پرت گورستان قدیم.

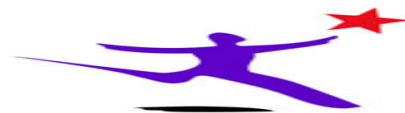


## این جنایات را ....

(\* شهر اهواز : در چندین محل از جمله : جاده کوت عبدالله نزدیک گورستان بهشت آباد . بزرگراه سوسنگرد- پشت روستای آفاق نزدیک گورستان جهادو...  
(\* شهر تبریز : گورستان پشت جاده قدیم تبریز، خیابان راه آهن گورستان وادی رحمت  
(\* شهر شیراز : در گورستان قدیم ، قطعه ۲۸ دارالرحمان و میدان تیر" چوکیه " شیراز محل تیرباران کردن محکومین به اعدام .  
(\* شهر اصفهان : قطعات ۴۱ - ۹ - ۸ - ۷ - ۵ - و... در باغ رضوان .  
(\* شهر گناوه : در قبرستان قدیم نزدیک امامزاده...  
(\* شهر کرمانشاه : باغ فردوس ، جاده سیلو نزدیک قبرستان کودکان .  
(\* استان گیلان ( شهر رشت : گورستان قدیمی رشت در جاده رشت به لاهیجان در گوشه پرت افتاده ای از قبرستان تازه آباد) و در (شهرستان لاهیجان : گورستان قدیمی سید مرتضی ، کاشف غربی منطقه کاروانسرایار و چند محل دیگر...) و در (شهرستان لنگرود : گورستان - وادی - شهر، قسمت انتهای ضلع غربی معروف به مشهدی اسماعیل باغ و گورستانهای اطراف چمخاله و روستای چاف ...) و (شهر رودسر: در قبرستان قدیم در منطقه پرت آن به خاک سپرده شدند .)  
(\* شهر زاهدان : جاده بهشت مصطفی گورستان زاهدان خیابان گاراژ .  
(\* استان مازندران (شهر گرگان : گورستان بهائیان و راه جوپاری بهشت زهرا) و (شهر آمل : موازی استادبوم آمل ، خیابان طالب آملی) و (شهرستان شمسوار: قبرستان قدیمی شهر در منطقه پرت ) به خاک سپرده اند.  
(\* شهر همدان : در جاده ملایر گورستان باغ بهشت زهرا .  
(\* شهر ایلام : امامزاده صالح آباد، دست چپ روی تپه .  
(\* شهر ارومیه : روبروی ساختمان صدا و سیما، بلوار رادیو وتلوویزیون قبرستان شهر.  
(\* شهر گچساران : گورستان بهائیان .  
( شهر اراک : اتوبان اراک - بجنورد در ۶ کیلومتری اراک .  
در ایران هرتابستان، یادآوردو کشتار خونین ایست، که سرخ جامه گانش را در گورستان های بیکرانیش پی می جویم که در صفی مانده گار با مایندوهیچ گاه از حافظه ملت مان فراموش نمی شوند . چرا که خیل وسیع مادران، پدران، همسران، فرزندان، خواهران و برادران و کسان بیشمار این یاران در آستانه جمعه ده شهریور و آخرین جمعه نوروزهرسال در برابرهرمانع وفرمانی برسر خاک آنان تجمع می کنند تا یاد یاران را گرامی بدارند. اخبار رسیده از ایران گواه آن است که : قرار است که اینباردر دفاع از موجودیت راست قامتان کشتار ۶ و ۶۷ در برابر تجاوز بیل و کج بیل بدستان جمهوری اسلامی ، همه خانواده ها به صف شوند و ده شهریور بزرگی را با خواسته های همه ساله خود بر زبان رانند و سرود : ای خاوران ، ای خاوران ، ای سرزمین عاشقان را دیگر بار سردهند. باری بقول شاملوی بزرگ :

### در معبر قتل عام

شمع های خاطره افروخته خواهد شد !  
باری این جنایات را فراموشی نشاید !



### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.eteheadchap.com](http://www.eteheadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

## پیام کانون نویسندگان ایران (در تبعید) بمناسبت هفدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی!

## مرگ دلخراش مادر رضائی

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) از مرگ دلخراش مادر چهار تن از قربانیان حکومت خبر داده است.

در این اطلاعیه آمده است: بنا به گزارش دریافتی از تهران، مادر رضائی چهارم روز بیست و پنج مرداد در یک حادثه دلخراش جان خود را از دست داد. وی که در این روز همراه شمار دیگری از مادران جانباختگان زندان رژیم از بهشت زهرا عازم تهران بود، در نزدیکی منزلش پس از پیاده شدن از اتوبوس زیر چرخ ماند و به شکل دلخراشی جان باخت. مادر رضائی، مادر چهار تن از جانباختگان زندانهای رژیم، بیژن، کاووس، منوچهر و بهنام بود که در اوایل دهه شصت و در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در زندانهای اوین و گوهردشت به اتهام فعالیت در ارتباط با سازمانهای چپ و مجاهدین به جوخه اعدام سپرده شدند. مادر رضائی از مادران مبارزی بود که علی‌رغم تحمل بار سنگین از دست دادن چهار فرزند و فشارهایی که رژیم در دو دهه گذشته به خانواده‌های جانباختگان زندانهای رژیم برای خودداری از گردهمایی در گلزار خاوران و بهشت زهرا وارد می‌کرد، همراه با سایر مادران اقدام به برگزاری گردهمایی‌ها در این دو مکان، به ویژه در خاوران می‌کرد و هرگز از فشارهایی که جانیان حاکم بر آنان اعمال می‌کرد نمی‌هراسید. کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)، این ضایعه را به خانواده رضائی چهارم و خانواده‌های جانباختگان زندانی‌های رژیم به ویژه مادران مقاوم و قهرمان تسلیم گفته و بر این باور است که پرچم مبارزه و مقاومتی را که مادرها طی سال‌ها خون و سرکوب برافراشته نگه داشته‌اند، همچنان تا سرنگونی رژیم برافراشته خواهد ماند.

هفته نامه راه کارگر ضمن ناسف عمیق از این حادثه دلخراش، مرگ مادر رضائی‌ها را به بستگان و دوستان آن عزیز روح کنشده تسلیت میکند و خود را در غم آنها شریک میداند.



کانون نویسندگان ایران (در تبعید) همزمان با هفدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی توسط حکومت جمهوری اسلامی، پیامی را با عنوان «از کشتار تابستان شصت و هفت» پیاموزیم، منتشر کرده است که متن آن به قرار زیر است:

### هممیهنان!

در تابستان شصت و هفت، مردی که اعتماد یک ملت را پشتوانه نامردمی ترین پیمان‌شکنی‌ها با همان ملت کرد، دستور کشتار زنان و مردان زندانی را داد؛ زنان و مردانی که بسیاریشان جز گرایش به یک اندیشه سیاسی و اعلام این گرایش، کاری نکرده بودند یا اگر وارد کارزاری عملی هم شده بودند، بر مبنای حقوق جهان‌شمول بشر، سزاوار پی‌گرد، حتی، نبودند چه رسد به زندان و شکنجه و اعدام.

مردی که دستور این کشتار را داد؛ پیشتر، فرمان شکستن قلم‌ها را داده بود؛ همه سازمان‌ها و احزاب و تشکلهای دموکراتیک مدنی را غیرقانونی اعلام کرده بود و راه هر گونه فعالیت مسالمت‌آمیز سیاسی و حتی صنفی را، بر انسان ایرانی، بسته بود؛ و آنگاه هزاران انسان ایرانی را اعدام و، یعنی، یک جنگ داخلی اعلام نشده را بر ملت ما تحمیل کرده بود؛ پس، در نتیجه، حتی آن شمار از زندانیانی که به جرم عملیات مسلحانه در بازداشت بودند، بر مبنای قوانین پذیرفته شده جهانی، می‌بایست اسیر جنگی محسوب می‌شدند و مشمول مقررات مربوط به اسرای جنگی.

خمینی خود را نماینده خدا می‌دانست و به خود حق می‌داد که اندیشه خود را بر همه انسان‌های دیگر تحمیل کند، با همه وسائل ممکن. زنان و مردانی که کشتار شدند، اما، با هر گرایش سیاسی و ایدئولوژیکی که در مقطع اعدام داشتند، در یک چیز مشترک بودند، آنان دادخواهانه عاشق آزادی و آبادی میهنشان بودند. با این همه، پاره‌ای از جریان‌های سیاسی که آنان دلبسته‌شان بودند، اگر به فرماتفرمایی می‌رسیدند، شاید با دگراندیشان، چندان مهربانانه هم مدارا نمی‌کردند.

البته باید قلم را بر کشتگان شصت و هفت و همه این سال‌های سیاه گریانید. اما، تا تاریخ این دگراندیش ستیزی ضدبشری را بازنمایید، باید از این کشتار درس هم گرفت:

دفاع از آزادی اندیشه، بیان و قلم – بدون حصر و استثنا- هدفی ست که کانون نویسندگان ایران برای رسیدن به آن تشکیل شده است؛ این آرمان را می‌توان چنین هم معنی کرد: هر انسانی حق اندیشیدن و بیان اندیشه‌اش را دارد؛ اما، آن کس که به هر نیتی، در جهت فراگیرکردن اندیشه خود، آزادی اندیشه دیگران، رابه هر وسیله‌ای نقض کند، یک تبهکار است و به جنایت علیه بشریت برخاسته است. بگذارید این ثمری باشد از درختی که خون کشتگان شصت و هفت و همه این سال‌های سیاه آن را آب داده است؛ باید آب داده باشد، جایی در دل‌های خون‌شده خود ما که برجای ماندگان آناتیم، وگرنه، آنگاه که در گورهای پیدا یا گم و گورشان، به خستگی، گرده می‌گردانند، علاوه بر پرسش بی پاسخی که، با کلام همان خدایی که خمینی ادعای نمایندگی اش را می‌کرد، از او و کارگزارانش دارند که «پای ذنب قیلت» (به کدام گناه کشته شدم؟) از ما نیز، حق دارند بپرسند: خون مرا نثار چه کردید؟ به خاطر چه کشته شدم؟

یادشان جاودان گرامی باد.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

30 آگوست 2005 = شهریور 84

## کابینه احمدی نژاد هم ....

سیستم سیاسی و اقتصاد انگلی رژیم جمهوری اسلامی است که در اینجا قصد ندارم آن را باز کنم. بیکاری نه تنها باعث نابودی خانواده ها از هم میگردد؛ بلکه گرسنگی ناشی از آن یکی از دلایل ارتکاب به دزدی و مصرف مواد مخدر و با ارضاء جنسی به هر شیوه ؛ میباشد. بر این اساس است که در کوچه و خیابان، حجم زیادی از اخبار مربوط به جرائم متنوع با شیوه های متداول را می شنویم و میخوانیم. گرچه در حال حاضر بخش بسیار اندکی از اینگونه وقایع در تمامی جوامع پیشرفته نیز وجود دارند؛ اما ابعاد آن چنین همه جانبه نیست. حال آنکه در ایران فلاکت اقتصادی از یک طرف و فشار حکومت دینی و فشار از بالا برای هرچه بیشتر کنترل کردن جوانان از طرفی دیگر، از عوامل تشدید کننده این نا هنجاریها محسوب میشوند. اما فشار رژیم از بالا نه تنها نمیتواند آنها را مهار نماید بلکه سبب گسترش انفجاری آنان میگردد.

فضایی که امروز بر جامعه حاکم است حاکی از تشویب و نامنوی در همه جا، گرسنه ماندن، مورد بازخواست قرار گرفتن؛ مورد حمله مزدوران رژیم قرار گرفتن؛ وحشت از سرقت، فریب کاری، قتل و آدمکشی، و به ویژه در فرهنگ اسلامی؛ ترویج شده در جامعه؛ برای خشونت به زنان و کودکان آماده میباشد. برخی از سیه روزان نه تنها تن به خود فروشی میدهند بلکه بسیاری از کودکان توسط والدین و یا اعضای خانواده خود مورد اذیت و آزار جنسی و جسمی قرار می گیرند. "طبق ماده 220، قانون مجازات اسلامی" پدر و یا جد پدری اگر فرزندش را بکشد مجازات نمی شود. و هم چنین اعدام افراد زیر 18 سال در ایران اسلامی به وفور دیده شده؛ که خود تاکنون مورد اعتراض نهادهای بین المللی قرار گرفته است. در این حال است که پدر برای تهیه مایحتاج خانواده دست به هر کاری میزند. آنان که در دستگاههای دولتی "کسی" را ندارند؛ همواره در سخت ترین وضعیت اجتماعی و معیشتی قرار میگیرند.

در رژیمی که به قول محمد عباسپور، "عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلام" "روزانه دهها نفر از درون نظام در قاچاق مواد مخدر شناسائی می شوند و بر این اساس، بدون حمایت نیروهای داخل حاکمیت، میزان کنونی حجم مواد مخدر در کشور غیر ممکن است." چگونه میتوان مدعی "برابری اجتماعی و عدالت" شد؟ آیا عملکرد این رژیم میتواند حاصلی جز میلیونها معتاد تنها در تهران داشته باشد؟

از سوی دیگر برخورد رژیم با این میلیونها انسان نگون بخت محصول رژیم اسلامی چیست؟ با نگاهی سطحی به بر خورد رژیم با این انسانها میتوانیم برآستی دست اندر کاران را مورد ارزیابی قرار دهیم!

ما میدانیم که در حکومتهای مسئول، برای معتادان از هرگونه هزینه ای مضایقه نمیشود. از هزینه دکتر تا بیمارستان؛ درمان و استراحت و روانپزشک گرفته تا زیر نظر گرفتن بیمار تا رهایی کامل؛ همه با هزینه های مستقیم بیمه و دولتهای ذیربط به انجام رسانده میشود. اما در ایرانی که رژیم آن میلیاردها سرمایه کشور را خرج غنی سازی اورانیوم مینماید تا بتواند به بمب اتمی دست یابد؛ آنهم برای بیشتر حکومت کردن آخوندها؛ تنها مبلغ 40 هزار تومان هزینه درمان چنین بیمارانی را قبول مینمایند. و این را میگویند "انسانی ترین" راه خدمت به این جوانان.



در رژیم پلید جمهوری اسلامی مشکل زنانی که شهروانشان در زندان به سر می برند، هزاران بار بیشتر از زمانی است که مردان آنان خرج بیار خانواده هستند.

تأمین مایحتاج زندگی؛ تهیه مسکن، بی پناهی کامل از نظر امنیتی. کالای دسته دوم بودن و نگاه خاص خصوصاً جامعه اسلامی به آنها؛ وضعیت زنان را در دشوارترین موقعیت قرار میدهد. خصوصاً جامعه اسلامی به آنها؛ وضعیت زنان را در دشوارترین

مصمم است با ایجاد ترس و وحشت در دل مردم و در پس شعار های فریبنده ای چون حکومت "عدل الهی"، که تا کنون با همه نیروهای بسیجی و پاسدار طرفدار رژیم، و اینهمه غارت و چپاول ثروت ملی، نتوانسته است آن را احیا نماید؛ اینبار به آرزوی خود نایل آید. نایل آمدن "ولایت فقیه" به این آرزوی احمقانه نه تنها با شیوه گذشته، بلکه بوسیله احمدی نژاد و کابینه "مردمی اش" هم؛ امید های تو خالی بیش نیستند. مردمی که در سالیان دراز به برنامه های این رژیم دمنش نه گفته اند، مسلم است که به سیاست فعلی رژیم هم نه خواهند گفت. مردم پس از 26 سال رنج تحمل این رژیم که نتیجه ای جز خانه خرابی آنان نداشته است، اکنون نه با شعار های تهی "عدالت طلبانه" خامنه ای کاخ نشین و دربروزگان قدرت او اعتماد دارند و نه قادرند تحت حاکمیت این رژیم چشم از زندگی ببوشند. مردم نه تنها به رژیم اسلامی اجازه نخواهند داد خواب راحت به چشم ببیند؛ بلکه میدانند؛ وقتی حسرت آزادی و برابری متحقق خواهد شد که جمهوری اسلامی سرنگون شده و سیستمی مردمی بر ویرانه های سیستم سرمایه داری فعلی ایران بنا نهاده شود. آنان در مقابل فشار های پیش رو نیز ایستادگی میکنند؛ تا به مقصود خود نایل آیند. این امر به واقعیت نخواهد پیوست مگر آنکه کارگران متشکل شده و دیگر نیروهای اجتماعی را در یک صف ضد سرمایه داری حرکت درآورند. این رژیم تنها با چنین اتحادی نابود میگردد، آنگاه است که دست اندرکاران این رژیم میبایستی تاوان همه بدبختی های موجود را بپردازند.

آسان نیست که میلیون ها انسان را، بیخانه و کاشانه؛ معتاد؛ بیکار؛ گرسنه و بی پناه کردن و آزاد زیستن و به ریش مردم خندیدن. هنر اصلی رژیم اسلامی سرمایه، همانا بر خاک سیاه نشاندن مردم و در بدری آنان است.

با یک بررسی سطحی از وضعیت معیشتی و اجتماعی مردم متوجه خواهیم شد که چگونه افشار تهی دست و فقیر با حرکتی شتابان، بر فاصله خود با طبقه مرفه جامعه میافزایند. در خانواده های فقیر و غیر مرفه نه تنها امید به یک زندگی عادی ناممکن میباشد؛ بلکه حتی یک زندگی پر دردسر هم کاریست بس دشوار و نا مقدور!

خانواده هایی که جوانانی را درون خود پرورش میدهند نه تنها از تأمین کمترین امکانات زندگی آنان ناتوان میشوند؛ بلکه در پاره ای موارد آنان را بی پناه در جامعه ای که از طریق دستگاههای حکومتی اقدام به بخش مواد مخدر میشود؛ رها میسازند.

این در حالی است که 24/5 میلیون نفر از جمعیت کشور را جوانان و نو جوانان 10 تا 24 ساله تشکیل میدهند. با آمار دیگری 16 میلیون و 300 هزار جوان ایرانی بین 14 تا 25 ساله میباشند.

آنان به یقین درخواستهای غیر متجانسی غیر از آنچه رژیم ققربایی جمهوری اسلامی برایشان در نظر گرفته است؛ دارند. این خیل جوانان که در مقابلشان هیچ آمیدی؛ وجود ندارد را میتوان به دسته های گوناگون تقسیم نمود. در این نوشته مراد آن دسته از جوانانی میباشند که از سنین خیلی پایین میباید با دست خالی رو در روی واقعیت غیر ملموس جامعه اسلامی قرار گیرند. آنان میریزند. بیمار میشوند؛ اعتیاد نابودشان میکند؛ برخی میمیرند؛ و آنان که زنده میمانند در ضمیر خویش جوهر نفرت از رژیم اسلامی را غلظت میبخشند. اینجاست که بستری مناسب برای ارتقاء واقعیت ها در ذهن آنان ایجاد میشود. دسته های دیگر جوانان گرچه همواره در مقابل رژیم اسلامی میاستند و مبارزات خود را ارتقاء میبخشند اما مثل دسته اول زیر تمامی فشارهای اجتماعی قرار نمیگیرند.

دست یابی به عمق فاجعه کاری است پس دشوار. این کار نه تنها شایسته رژیم خونریز جمهوری اسلامی نیست بلکه آن اصلاح طلبانی که خود را مدعی مردم دوستی معرفی مینمایند نیز قادر نخواهند بود ابعاد فاجعه را ترسیم نمایند. این کار تنها پس از سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق سازمانهای اجتماعی واقعا طرفدار حقوق انسانی میسر میباشد. آنان میباید سالیان دراز با برنامه ای منسجم و طولانی با ناهنجاریهایی که این رژیم آنان را آفریده جدال کنند.

یکی از ریشه های فلاکت مردم در ایران؛ بیکاریست. بیکاری در ایرانی که سالانه 50 میلیارد دلار درآمد ارزی دارد تنها زاییده

## کابینه احمدی نژاد هم ....

سازمان بهداشت جهانی آمار مبتلایان به ویروس ایدز را در ایران حدود 60 هزار نفر ارزیابی میکند؛ اما بر اساس محاسبات دقیقتر که از سوی مراکز تحقیقاتی انجام میشود آمار واقعی مبتلایان به ویروس ایدز در ایران بیش از 600 هزار مورد میباشد.

از ترکیب کابینه احمدی نژاد و آنچه تا کنون عیان شده ؛ نتیجه ای جز سرکوب و فشار بر قشر زحمت کش چیز دیگری را نمیتوان فهمید. اگر دولت احمدی نژاد معتقد است که خود را بایستی کوچک کند و اداره امور را به "مردم" واگذارد؛ پس میبایستی زمینه های مناسبی برای آزادیهای اجتماعی، مهیا مینمود. اما همانطور که خود او میداند ؛ تنها راه رهایی آنان از فشارهایی که اقسارتهدست به آنان وارد می کنند، سرکوب جوانان و خانواده های معترض آنهاست از اینروست که نیروهای انتظامی در شهرهای مختلف تصریح کرده اند از این پس با شدت بیشتری نسبت به برگزارکنندگان مراسم "لهو و لعب" برخورد می کنند.

حال جمهوری اسلامی با این ناهنجاریهای اجتماعی که پاسدار اصلی آنها خود رژیم میباشد چه خواهد کرد؟

این رژیم جنایت پیشه تصمیم دارد جوانان را از هر روزنه ای که آنها را از گنداب اسارت میرهاند دور نگه دارند و با انگ مبارزه با فساد ، ایشان را تحت انقیاد خود داشته باشد .

در این رابطه "معاون اطلاعات فرماندهی نیروی انتظامی آذربایجان غربی" میگوید: در یکی از این مجالس که در خارج از شهر ارومیه بر پا شده بود مواردی از قبیل مشروب خواری و رقص و پایکوبی محرم با نامحرم وجود داشت که با هماهنگی مقام قضایی در این مورد 43 نفر از جمله 24 مرد و 19 زن در سنین مختلف دستگیر شدند. " تا بر خیل زندانیان افزوده گردد؛ تا بر خیل زنان بی شوهر در رژیم اسلامی بیافزایند؛ تا چند صباحی دیگر بر اریکه قدرت بماند ؛

این است پاسخ احمدی نژاد به مشکلات مردم . حال آن سالنمدانی که هیچگونه سرپرستی ندارند چگونه زندگی خود را میگذرانند؟ واقعیتی است که تنها با یک بررسی عمیق در فقر جامعه پاسخ آن را خواهیم گرفت.

در زیر نمونه ای از شیوه های سرکوب رژیم را در یک ماه گذشته؛ همچنین حوادثی را که تنها فقر مسبب آنان است را از نظر میگذرانید.

حکم اعدام دو نوجوان از شهرهای جنوبی به علت ارتکاب لواط ( نور بانوان 9 / 5 ) این دو جوانان با اظهار ندامت گفتند: نمی دانستیم که چنین عملی مجازات اعدام دارد ما در محیط نا مناسبی زندگی می کردیم که خلاف و خراب کاری در آنجا امری عادی است. فروش نوه دو ساله توسط پدر بزرگ (25 تیر ایران) در یک خیر دیگر پدر بزرگی تنها فرزند دخترش را که 2 سال بیشتر نداشت ، هنگام بازی ربود و هنگامی که قصد فروش کودک را به مبلغ 5 میلیون تومان داشت توسط پلیس دستگیر شد .

حمله پلیس به مجلس پارتهی در این مجلس پایکوبی زنان و دختران با بدن نیمه عریان به رقص با نامحرمان می پرداختند. پدري دختر شیر خواره اش را با روسري خفه کرد (15 مرداد ندای ایران)

این مرد به خاطر مشکلات مالی کودک دوساله اش را خفه کرد. همسر این مرد می گوید : شوهرم با حاملگی من مخالف بود واز من می خواست تا بچه ام را سقط کنم. این حادثه در تهران رخ داده است. نوزاد فروشی سازمان یافته ( 15 تیر شرق)

ربودن نوزادان کمی ناباورانه به نظر می آید اما طبق گزارشات ارائه شده ، طی 4 سال گذشته 63 نوزاد از بیمارستان های تهران ربوده و در ازای یک تا سه میلیون به زوج های ناباور فرخته شده اند. با شناسایی کردن افراد نا بارور با گرفتن 3 میلیون ، نوزاد را در اختیارشان قرارداده ودر آخر کار چند نفر از کارمندان سازمان ثبت احوال برای نوزاد ربوده شده شناسنامه به هويت زوج خریدار صادر می کردند. حافظه تاریخی ما هنوز تجاوز به 23 کودک تبریزی را در آذر 82 ، تجاوز جوان مشهدی به نه دختر در دی 82 ، آزار و اذیت 15 پسر بچه در تهران ( بهمن 82 ) ، اعدام دومرد به جرم تعرض به 22 پسر بچه در تیر 84 درمشهد ون ماجرای غم انگیز قتل 22 کودک فقیر در پاکدشت را فراموش نکرده است.

بدین ترتیب انواع تبهکاری به موازات گسترش فقر و فلاکت ، توسعه می یابد و جامعه را در باتلاق ناامنی و بی آینده گی فرو میبرد.

**این سرنروشت گریز ناپذیر مردم کشور ما نیست و نباید باشد . اما این فجایع ، بار دیگر یک نکته را به اثبات میرسانند: مبارزه با جمهوری اسلامی از مبارزه با نظام سرمایه داری جدائی ناپذیر است و مبارزه برای آزادی و دموکراسی ، بدون استقرار برابری و عدالت اجتماعی ، نمیتواند رهایی واقعی مردم را به ارمغان آورد .**

**1 سپتامبر**

موقعیت قرار میدهد. خصوصا اینکه این زنان دارای فرزندکی نیز باشند. آنان در هر زمینه ای با مشکلات متعددی روبرو میباشند. طبق آمارهای موجود؛ در حال حاضر یک میلیون و 6 هزار خانوار که فاقد پدر میباشند در سطح کشور شناسایی شده اند که 27 هزار و 512 خانواده، جزء خانواده زندانیان به حساب می آیند و از این میان، 19 هزار و 778 خانوار شهری و هفت هزار و 720 خانوار، روستایی هستند. این در حالی است که اگر این خانوادهها پایبندی خود را به رژیم اسلامی اثبات نمایند؛ میتوانند مبلغی بین 16 تا 32 هزار تومان مستمری ماهانا از صندوق "امام" دریافت دارند( طبق آخرین آمار قطعی اعلام شده خط مطلق فقر 150 هزار تومان تعیین شد است) . حال آنکه در گوشه و کنار شهرهایی مثل تهران صندوقهای متعددی بنام "صندوق صلوات!" را نسب نموده اند که از این طریق روزانه صدها میلیون تومان گدایی میشود. اما پولی را که مردم از سر دلسوزی در این صندوقهای میریزند هیچگاه به جیب تهدستان نخواهد رفت. لذا از این طریق تنها جیب سازماندهندگان این صندوقها پر میشود. 16 هزارتومان برای خانواده سه یا چهار نفری یعنی چیزی حدود نیم دلار در روز! با این پول شاید آنان بتوانند تنها نان خالی برای شکم خود تهیه نمایند. لذا مجبورند برای تامین بقیه مایحتاج خود دست به گدایی ، دزدی ؛ تن فروشی و ..... بزنند. دختران نوجوان بسیاری از این خانواده ها فراری میشوند و خیلی سریع توسط افراد فاسد و باندهای گوناگون شکار میشوند .

آمار های موجود نشان میدهد که 80 درصد دختران فراری به خانواده های کم درآمد تعلق دارند، 16 درصد طبقه متوسط و تنها 4 درصد به خانواده های مرفه . هم اکنون بیش از 12 هزار کودک بی سرپرست، 29 هزار و 600 کودک خیابانی و 2 هزار و 300 دختر فراری از سوی سازمان بهزیستی تهران نگهداری می شوند. در اینجا نظر خواننده را به این نکته جلب میکنم که این آماري است که به ثبت رسیده و اعلام شده است. آنچه که در بستر جامعه میگذرد گویای واقعیت های بسیار تکانهنده تری میباشد.

از اینجاست که صحت آخرین آمار منتشره از سوی بانک جهانی که میگوید در ایران تنها یک میلیون و چهارصد هزار نفر ( دو درصد از جمعیت کشور) با کمتر از یک دلار در روز زندگی می کنند یا فقط 15 درصد جمعیت کشور زیر خط فقر نسبی به سر می برند !! زیر سنوآل میروند .

این نابرابری اجتماعی و معیشتی ، میان ثروتمند و فقیر در جامعه ایران نه تنها محصول نظام سرمایه داری حاکم کنونی و گذشته میباشد ؛ بلکه در عین حال ناشی از ماهیت رژیم اسلامی است که نه تنها قادر نیست علیرغم ثروت فراوان به اندازه برخی کشورهای سرمایه داری گامهایی بسوی کنترل فقر بردارد . بلکه خود ، گرداب نیستی و گرسنگی را در جامعه بیشتر تعمیق میبخشد. بیکاری نیز نه تنها رقم رسمی 3 ، 12 در صد را نشان میدهد بلکه نیمی از جمعیت زنان ایران خانه دار میباشد که اصلا جزء بیکاران محسوب نمیگردند. جوانانی را که در بالا به آنها اشاره کردم نیز در زمره بیکاران نمی آورند.

علاوه بر زنان، فرزندان آنان نیز بسیار آسیب پذیر میباشند. این دسته از فر زندان گذشته از گرفتار شدن با مشکلات روحی و روانی، برای برطرف کردن مشکلات اقتصادی به علت نبود امکانات یک زندگی عادی همواره در دام کسانی قرار میگیرند که عمدتا آنان را مورد سوء استفاده جنسی و شغلی قرار میدهند. این دسته از جوانان فشار بغایت وحشیانه جامعه سرمایه داری و رژیم تئوکراتیک را با پوست و خون خود احساس میکنند .

آمار های موجود نشان میدهد که بطور متوسط هر ماه 132 کودک و نو جوان فراری از سوی نیروهای پلیس از ترمینالهای تهران بویژه جنوب تهران جمع آوری میشوند. از آمار های دیگر در شهرستانها اطلاعاتی در دست نیست و این در حالی است که دختران شهرستانی بیشتر از دختران تهرانی تحت فشارهای اجتماعی و اقتصاد میباشدند.

گفته میشود تمامی خانواده هایی که نان آور خود را به هر دلیل از دست داده اند ؛ تحت پوشش بیمه درمانی میباشند. اما اولاً تا زمانی که همسرانشان در زندان بسر میبرند و ثانیاً به گفته مسئولین بیمه در جمهوری اسلامی 55 درصد هزینه درمان میبایستی توسط خود مردم و به طور مستقیم پرداخت شود و این در حالی است که چنین افراد و خانواده هایی بضاعت تامین مخارج روزمره خود را ندارند؛ لذا بیمه بودن و نبودن آنان درحقیقت هیچگونه کمکی به آنان نخواهد نمود . از اینروست که گرچه



پیروزی نقدو بی ددرسری که عقابها وعده داده بودند دیگر ممکن نیست . سوم اینکه تعیین ضرب العجلی برای ماموریت ارتش مادرعراق بنفع ماست."

این واقع بینی به این روزنامه نگارمحدود نمی شود. یکی ازمسولین اطلاعاتی عالی رتبه امریکا درگزارش خود می آورد: " قبل ازجنگ مخالفین مامی گفتند جنگ باعث تحکیم وتقویت تروریسم است نه تضعیف آن . می بینیم که چنین شده است. اززمان تهاجم ایالات متحده به عراق این کشوروضعیتی را پیدا کرده است که افغانستان تحت اشغال شوروی داشت وحتى ازاین هم بدتر: به قطب ومحل تعلیم افراطیون اسلامی تبدیل شده است ، افراطیونی که درنهایت دیگر کشورها را نیزتهدید خواهند کرد." وچک هیگل ، سناتورجمهوریخواه نبراسکا ، با اشاره به برآوردهای خوشبینانه مقامات مبنی برپیشرفت درعراق گفت: " کاخ سفید ازواقعیات کاملا بدوراست. آنها به دلخواه خود داستان می سازند. واقعیت اینست که ما جنگ را داریم می بازیم. بازسازی عراق نمیتوانست قلب وروح مردم را با ماهمراه کند، اما بازسازی آبی که درآغازبا نا کاردانی وفساد روبروشد اکنون به علت ناامنی متوقف شده است." ( 2 )

طبق آمارای بی سی واشنگتن پست درصد تایید شیوه کاربوش درعراق ازهفتاد درصد درسال 2003 به چهل درصد درژوئن 2005 ودرصد عدم تایید ازمی درصد درسال 2003 به شصت درصد درژوئن 2005 رسیده است. همچنین درمقابله با تروریسم درصد تایید درنوزدهم ماه می 2002 هشتاد درصد بود که درژوئن 2005 به پنجاه درصد ودرصد عدم تایید که درنوزدهم ماه می 2002 زیر بیست درصد بوده درژوئن 2005 به پنجاه درصد افزایش یافته است. بدین ترتیب است که موضع گیری تایید گذشته سمت وسوی عکس پیدا کرده است واكثریت مردم اعتقاد پیدا کرده اند که بوش بر روی مسائلی که برایشان اهمیت دارد متمرکزنیست وازحقوق آنان حفاظت نمی کند و شصت ونه درصدی که درسال 2003 باورداشتند که دولت ازحقوق آنها دفاع می کندهم اکنون به نصف تقلیل یافته است.

بدین گونه است که بوش باسرپوش گذاشتن برحقایق به روشن ساختن اهداف خود وافزایش نگرانی مردم کمک میکند .

پس نباید تعجب کردکه روزبه روزیلاکاردهایی بامضمون : " بوش چرا فرزندان مارامی کشی؟ " بیشتر وصف مخالفینی که تا چندی پیش ازمدافعین بوش بودند طولانی تر میشود. این فقط بوش ودم ودمتگاه حکومتی اوست که وجود شورشیان عراقی علیه اشغال کشورشان را انکارمی کند وهمه جازواژه " تروریست " استفاده می کند ، روزنامه نگاران ومردم عادی تفاوت این دورابه خوبی میدانند. جیمز بورك جامعه شناسی ازدانشگاه تگزاس می گوید: " همه مردم امریکا مستقیم درجریان درگیری امریکا درعراق هستند." او و بین زبان خوشبینانه دستگاه رهبری وحقایقی که مردم دریافت می کنند اختلاف می بیندومی گوید: " این آمارمی خواهد القا کند که اگرهنوزبه بالاترین مرحله نرسیده ایم به زودی میرسیم ، درحالی که مردم با چنین زبانی بیگانه اند." ( 3 )

درجامعه امریکا روزنامه نگارانی که برای تلویزیون خبر تهیه می کنند تحت سانسور شدید نظامی اند. بوش ودمتگاه نظامی واجرای ا وتنها آن بخش ازاتفاقات را گزارش می کنند که با آن بتوانند تنورجنگ را داغ نگهدارند. مثلا یک روزقبل ازکشته شدن بیست ویک تفنگ داردریابی درغرب عراق شورشیان روزنامه نگارمستقل ، استیون ونسنت ومترجمش را ربوده بودند و استیون را به قتل رسانده بودند ولی وسائل ارتباط جمعی همچون دهها مورد دیگربه سکوت برگزارکردند. بوش درپیشبرد این سیاست درروزهای اخیرشدیدا به دست وپاافتاده است زیرا تاکنون تا این حد مخالف پیدا نکرده بود.

## وقاحت یک رئیس جمهور ...



روزیست هشتم ا وت شصت ششمین روزنامه نگارمستقل با گلوله سربازان امریکایی یخاک افتاد وزیر خارجه عراق سراسیمه جلوی دوربین ها ظاهرشد وهمان ترهاتی راتحویل داد که اربابان امریکایی به اودستور داده بودند: اینکه اشتباه اتفاق می افتد! بهمین سادگی تاکنون دهها هزارانسان بی گناه دراتراشغال کشوروبمبارانهای پی درپی جان خود رادرراه مطامع نومحافظه کاران وعیادی و عناصر وابسته به آنها ازدست داده اند وهیچ یک نمی خواهد بپذیرد که درجه باتلاقی فرومانده وابعاد جانایاتی که مرتکب شده است تا به کجاست.

درراس این جنایت کاران جورج بوش قرار گرفته است که باسماجت وسررسختی مصمم است تمام برنامه های تاکنون شکست خورده خود ودم ودمتگاه حکومتی را پیش بیردوبا تلاشهای گمراه کننده ی خود ملت را همچنان پشت سر خود داشته باشد. بوش درگیر درهمین توهمت درسخنرانی خوددرروزچهارشنبه بیست ونهم ماه ژوئن با پیام سرد ومایوس کننده خود درعین حال آشکارساخت که نقشه های دیگری درسردارد که مردم اساسا باآن بیگانه اند. اودراین سخنرانی گفت که: " امریکا گروگان رویاهای خویش است . ملت هیچ گزینشی جزاین نداردکه به جنگی که خواهان آن بود ادامه دهد. مهم نیست که قبل ازحمله ی ما به عراق این کشور برای ما تهدیدی به حساب نمی آمد. هم اکنون ، اما، عراق جبهه اصلی جنگ علیه تروراست." کمی بیش ازیک ماه بعد علی رغم همه توصیه های ماموران وژنرالهای امریکایی که می گفتند با تقویت نیروهای امنیتی عراق میتوان بگاهش نیرودرآنجا اقدام کرد ، بوش درپاسخ به همه آنها درسخنرانی خوددراوایل ماه اوت درتگزاس گفت: " برنامه خروج ما ازعراق بستگی به قدرت ما درتعلیم عراقی ها دارد. پس ازآن است که قشون ما میتواند با افتخاری که کسب کرده است به کشوربازگردد." ( 1 ) این سخنرانیهای بی محتوا ودورازواقعیات در زمانی است که دیگر حتی بخشی ازسناتورهای جمهورخواه ونیروهای اطلاعاتی هم به شکست اذعان دارند و تعیین زمانی برای خروج ازعراق را توصیه می کنند. چند نمونه دراین زمینه روشننگاراست. پال کروگمن ازنویسندگان روزنامه اینترنشنال هرالڈ تربیون درجواب به گفته بوش که امریکا گروگان رویاهای خویش است نوشت امریکا مجبورنیست گروگان گرفته شود: " اکنون وقت آنست که با سه واقعیت روبرو شویم : نخست اینکه این جنگ به تروریست ها صدمه آبی وارد نمی کند بلکه آنها را تقویت می کند. دوم اینکه آن

## وقاحت یک رئیس جمهور ...

## وضعیت زنان خارجی در امارات

از : الجزیره نت      برگردان : فرزانه کمالی

لیزا خدمتکار خانگی اهل فلیپین شکایت می کند که خانواده صاحب کارش او را « ابله» صدا می کرد، مجبورش می کرد تا پاسی از شب گذشته کار کند، تا دو ساعت بعد از نیمه شب پاهای آنها را ماساژ بدهد و راس ساعت شش صبح هم صبحانه شان را آماده کند. با این همه پس از شش ماه کار، لیزا هنوز حقوقی دریافت نکرده است. لیزا این زن کوچک اندام 26 ساله که مایل نیست نام واقعی خود را اعلام کند، می گوید: « دیگر نمی توانستم این وضعیت را تحمل کنم و مجبور به فرار شدم.»

لیزا یکی از 60 خدمتکار خانگی است که به کنسولگری فلیپین در امارات متحده عربی در دوبی پناهنده شده اند. آنها که در حیاط کنسولگری به سر می برند، از کارفرمایان خود به خاطر ضرب و شتم، دست اندازی جنسی و عدم پرداخت حقوق شکایت دارند. زنان فلیپینی که در دوبی بعنوان « کلفت» کار می کنند، درآمدی کمتر از 160 دلار در ماه دارند.

اما افزایش تعداد زنان جویای کار باعث افزایش تعداد پناهنده گان به کنسولگری فلیپین در دوبی شده است. به گفته وینست کاپه، وابسته کارگری کنسولگری فلیپین، روزانه به طور متوسط پنج زن در ساختمان کنسولگری پناه می جویند. به لیزا مانند بسیاری دیگر کمک می شود تا حقوق معوقه خود را دریافت کرده و از کشور خارج شوند. بعضی از این خدمه فراری زخم های بر روی بدن خود دارند و ادعا می کنند که ناشی از ضرب و شتم و تجاوز جنسی از طرف کارفرمایان است. در این موارد مقامات کنسولگری به پلیس گزارش می دهند.

### پاسخ اندونزی

در سال جاری تا کنون در دوبی سه مرد به جرم تجاوز به خدمه خانگی اهل فلیپین به زندان افتاده اند. با توجه به این وضعیت، دولت اندونزی اخیراً سفر زنان آن کشور برای انجام کارهای خانگی در امارات را ممنوع اعلام کرد. جنروسو کالونگه، سرکنسول فلیپین امیدوار است که دولت مطبوع او نیز سیاست مشابهی را در پیش گیرد. به گفته کالونگه، بعضی از این زنان نمی دانند به کجا می روند. به گفته نامبرده، از حدود دویست هزار فلیپینی که در امارات مشغول به کارند، حدود سی و شش هزار نفر آنها خدمه خانگی هستند. این زنان در خانواده های بومی عرب، اروپایی ها و آسیایی های امارات مشغول به کارند. حدود دو میلیون شهروند فلیپینی در کشورهای حوزه خلیج فارس کار می کنند.

### هجوم به دوبی

افزایش موارد گزارش شده بد رفتاری با کارگران زن مهاجر ناشی از دو عامل است: افزایش تعداد زنان خدمتکار، و آگاهی از این که می توان به کنسولگری پناه برد. کنسولگری فلیپین با همکاری مقامات دوبی ترتیب بازگشت فوری این زنان به فلیپین را می دهد. در حال حاضر دهها زن در کنسولگری به سر می برند و حدود بیست و پنج نفر آنها در یک اطاق زندگی می کنند. سر کنسول امیدوار است که با کمک دیگر دیپلماتها

هفته هاست که سیدنی شیهان یکی از مادرانی که فرزندش در جنگ عراق کشته شده در نزدیکی چمن خانه مسکونی بوش در تگزاس مانده است و خواهان ملاقات مستقیم با اوست. او یکی از مخالفین جنگ عراق است و پیاداریش به جنبش ضد جنگ نیروی عظیمی بخشیده است. به منظور جلوگیری از گسترش این حرکت که کم و بیش در بسیاری از شهرهای امریکا امری عادی شده است ، بوش پا تکی را سازمان داد و از تمی پروت خواست که به بویس در آیداهو محل سخنرانی او برود. چهار فرزند تمی پروت در جنگ عراق درگیرند و تمی پروت نیز اخیراً از آنجا بازگشته بود و شوهرش هم هنوز در عراق است. پروت در این نمایش دست ساخته بوش و شرکا می گوید: " میدانم که اگر اتفاقاً برای یکی از فرزندانم پیش باید اوبه هدف کاری که به آن رو آورده متقاعد است." و بوش پس از اومی گوید: " امریکا آزادی خود را به خانواده هایی چون خانواده پروت مدیون است." (4) پس از این سخنرانی بوش برای دلجویی فقط به سمت مادران داغدار که با جنگ عراق مخالف نبودند رفت و با وقاحت کامل مادران داغدار مخالف جنگ را نادیده گرفت!! سیدنی شیهان اما تنها نبود بیش از هزار نفر با پلاکاردهای " بوش تو دروغگویی " ، " ما جنگ نمی خواهیم فرزندانمان را به کشور بازگردان." و در همدردی با او گرد آمده بودند ، او را در آغوش می گرفتند و بسیاری با او اشک می ریختند.

آنچه بوش و دارودسته نومحافظه کاران برای تحکیم موقعیت خود در عراق و خاورمیانه انجام میدهند هیچگونه منفعتی برای مردم امریکا ندارد. آنها هم اکنون دریافته اند که بوش آنها را فریب داده است . اما مادام که تصور کنند که با باید به امامزاده دمکراتها دخیل بست یا به جمهورخواهان باید تنها و تنها روی همین فریبکاریهای آنان سرمایه گذاری کنند که ثمره اش جز خسارات جانی و مالی چیز دیگری نیست. کری و بوش هر دو موافق جنگ عراق بوده اند و دمکراتها حتی حالا که در حکومت نیستند در همکاری با بوش و از جیب اقشار کم درآمد و نابودی بقایای جامعه رفاه در ادامه این فاجعه مقصرند. نمونه این همکاری را در حرکت چند ماهه گذشته استاندار دمکرات ایالت تنسی آقای ، فیل برداسن ، میتوان سراغ گرفت ، جاتیکه او در صدد است سی صد هزار نفر از جمعیت یک میلیون و سیصد هزار نفری این ایالت را از بیمه درمان محروم کند تا به خیل چهل و یک میلیون محروم کنونی بپیوندد. (5) این در حالی است که طبق تحقیقات انستیتوی پزشکی آکادمیهای ملی امریکا که در سال دوهزاره چاپ رسید درصد مرگهای زودرس و نابهنگام در میان کسانی که بیمه درمان ندارند بیست و پنج درصد از دارندگان بیمه درمانی بالاتر است یعنی سالانه هیجده هزار نفر. اعتراضات ضد جنگ و ضد بیمه های اجتماعی و دیگر هزینه های ضروری در تنسی و دیگر شهرها مهر و نشان برآمد جدیدی را بر خود دارد و نوید بخش آنست که مردم میخواهند با آرایش جدیدی از پیمانال شدن حقوق حقه خود دفاع کنند. جلوگیری از بوریس ویرانگر نومحافظه کاران و عقب راندن آنها به کسترش این اعتراضات و تعمیق آنها بستگی دارد.

### زیر نویس ها:

- 1- و ال استریت جرنال پنجشنبه چهارم اوت 2005.
- 2- اینترنشنال هرالدریبیون، دوم و سوم جولای.
- 3- و ال استریت جرنال پنجشنبه نهم ماه ژوئن.
- 4- استاندارد . بیست و هفتم اوت
- 5- فاینانشل تایم. چهارم اوت

## وضعیت زنان خارجی ....

در مقابل سفارت مطالبی در این رابطه به سمع حاضران رسید و نماینده تشکل ما قطعنامه صادره را قرائت نمود که مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت. در پایان با برگشت به همان نقطه آغاز و سردادن شعارهای مذکور پایان این حرکت اعلام، با امید به حرکت های بعدی هرکسی با امید خود به آینده محل را ترک نمود. در پایان قطعنامه خود را جهت توجه شما عزیزان ضمیمه و در ضمن چند عکس از این حرکت را همراه با این گزارش ارسال مینمایم.

### قطعنامه

دوستان، هموطنان، انسانهای آزاده ما امروز در اینجا گرد آمده ایم تا صدای اعتراض خود را بگوش جهانیان برسایم. اعتراض به جنایت علیه بشریت که سالهاست در کشور ما ایران جریان دارد

اعتراض به پایمال شدن ابتدایی ترین حقوق انسانی که سالهاست در کشور ما در جریان است. اعتراض به مماشات وهمدستی دولت های سرمایه داری جهان با ارتجاعیترین حکومت عصر حاضر یعنی جمهوری اسلامی ایران.

ما مایلیم به اطلاع شما برسایم که حکومت اسلامی ایران از اولین ساعات بقدرت رسیدنش، کشتار انسانهای ازادخواه، سرکوب کارگران و فعالین جنبش کارگری، سرکوب دانشجویان و روشنفکران دگراندیش، سرکوبی وانهدام کلیه

احزاب وسازمانهای سیاسی واقلیتهای قومی ومذهبی، سرکوبی بیشرمانه زنان ایرانی را در دستور کار خود قرار داده بودواین جنایات را به کمک کشورهای سرمایه داری جهان به پیش برده ومیبرد. نمونه ان جنایات رژیم ازسال 60 تاکنون که بصورت اعدماهای دستجمعی، تجاوز به زنان و دختران زندانی، نابودی صنایع ایران، سرکوب فعالین جنبش کارگری ایران وتصوب قوانین ارتجاعی علیه تشکلات مستقل کارگری، سرکوبی دانشجویان مبارز به اسم انقلاب فرهنگی وسرکوبی خلقهای تحت ستم ایرانی بنام مبارزه با تجزیه طلبی در جریان است. این درحالیست که مجامع بین المللی وحقوق بشری تنها با يك اعتراض ساده ومختصر راحت از کنار این جنایات میگذرند و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران باوقاحت تمام به این جنایات ادامه میدهد.

سرمایه داری جهانی با تحت شعاع قراردادن مسائل فرعی مانند مسئله گنجی و ساخت بمب اتم توسط حکومت اسلامی همراه وهمگام با رژیم اسلامی قصد به انحراف کشاندن افکار عمومی از مسائل داخلی را دارند.

چگونه است که درمورد سرکوب بیرحمانه کارگران وزحمتکشان کردستان همیشه مقاوم ایران صدای اعتراضی بلند نمی شود؟ چگونه است که درمورد کشتار بیرحمانه کارگران خاتون اباد سازمانهای به اصطلاح حقوق بشری اعتراض نکردند؟ چگونه است که درموقع اعتراض مردم تحت ستم خوزستان نسبت به حقوق پایمال شده خودوسرکوبی بیرحمانه آنان که هنوز هم ادامه دارداعتراضی شنیده نمی شود؟ این چراها فقط يك جواب دارد وان اینکه سرمایه داری جهانی دست در دست جمهوری اسلامی مشغول چپاول وغارت ایران ما هستند ومنافع آنان درگروی حیات این رژیم ارتجاعی وفاشیستی است.

ما با صدای بلند اعلام میدارم که دست باری بسوی شما کارگران وزحمتکشان جهان، انسانهای ازادخواه، اتحادیه های کارگری، احزاب چپ ومترقی دراز نمود وچشم امید وهمکاری به شما داریم تا به خواسته های بحق کارگران وزحمتکشان وكوشندگان راه ازادی صلح وعدالت در ایران جامه عمل بیوشانیم.

### ما خواهان :

- 1- سرنگونی فوری جمهوری اسلامی ایران توسط کارگران - دانشجویان- معلمین و دیگر نیروهای مترقی ومزدبگیر جامعه ایران هستیم.
- 2- تمامی سران رژیم اسلامی ایران جنایتکارند وهمکاری هردولتی با آنان بمعنی همدستی با جنایات است باید به این همکاری ها سریعاً خاتمه داد.
- 3- کلیه زندانیان سیاسی وفعالین جنبش کارگری در سراسر ایران فوری وبدون هیچگونه قید وشرطی بایدازاد شوند.
- 4- تشکلات مستقل کارگری بدست کارگران وفعالین جنبش کارگری ایجاد باید گردد.

**جمعی از کارگران پیشرو تبعیدی در سوئیس  
اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران - سوئیس**

بتواند کارفرمایان را برای پرداخت بهای بلیط هواپیمای این زنان به فلیپین متقاعد کند. بدرفتاری نسبت به کارگران مهاجر زن که از دستمزدهای ناچیزی هم برخوردارند یکی از مشکلاتی است که کشورهای ثروتمند منطقه خلیج مانند کویت، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده با آن برای مدت زمان طولانی روبرو بوده اند.

### واکنش گروه های حقوق بشر

سال گذشته، دیده بان حقوق بشر گزارش داد که در عربستان سعودی، کارگران آسیایی مورد بدرفتاری سیستماتیک قرار داشته و بخشی از آنها در شرایط شبیه برده داری به سر می برند. فاطمه کامینان، یکی از یکی از مدد کاران اجتماعی که در کنسولگری فلیپین به این زنان کمک می کند گفت: « این رفتار ریشه فرهنگی دارد. در این جوامع به خدمه خانگی بعنوان پست ترین و پائین ترین کارگر نگاه می شود.» در کویت در ماه مه، سه پلیس به جرم تجاوز به یک زن خدمتکار که از دست کارفرمای خود فرار کرده بود، به ده سال زندان محکوم شدند. متداول تر این اینها، شکایات کارگران مهاجر از شبه قاره هند است، همان هایی که توسعه سریع و مدرنیزاسیون سال های اخیر خلیج بر کرده آنها صورت گرفته است.

### تظاهرات کارگران

آوریل سال جاری در کویت هفتصد کارگر بنگلادشی پس از خلع سلاح محافظین سفارت بنگلادش، در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهای معوقه ساختمان سفارتخانه را اشغال کردند. در دویی در فوریه سال

جاری، هزار و پانصد کارگر پاکستانی، نپالی و هندی با بند آوردن بزرگراه اصلی شهر، نسبت به تعویق افتادن شش ماهه دستمزدهای خود اعتراض کردند. تظاهرات در بین کارگران ساختمانی- که

هتل های پنج ستاره و آسمانخراش های پرزرق ووبرق دویی را می سازند اما خودشان در زاغه های شلوغ در حاشیه کویر زندگی می کنند- متداولتر است .

### برگرفته از سایت دنیای ما

### گزارش تظاهرات 27 اگوست در شهر برن

بنا به فراخوان کانون دمکراتیک پناهندگان ایرانی مقیم سوئیس جهت بزرگداشت یاد وخاطره جانباختگان قتل عام زندانیان سیاسی در سال 67 که بدستور مستقیم خمینی جلا داده و تانید رسمی تمام مراجع دینی از جمله منتظری رسید، ماجمعی از کارگران پیشرو تبعیدی در سوئیس-اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران-سوئیس، به منظور گرامیداشت یاد آن عزیزان و همچنین گرامیداشت یاد کلیه جانباختگانی که از بدو استقرار حکومت ضدبشری اسلامی در زندانهای این رژیم جان خود را فدای کارگران وزحمتکشان وانسانیت نمودند ونشریح موقعیت کنونی ووضعیتهای جنبش کارگری طی فراخوانی در این حرکت شرکت نمودیم. این حرکت از میدان هلوتیا پلانس شهر برن بسوی سفارت رژیم اسلامی آغاز ودرمسیر بصورت منظم با شعارهایی درحمایت از جنبش کارگری، دانشجویی، درخواست سرنگونی رژیم ارتجاعی، قطع معامله با رژیم و ازادی کلیه زندانیان سیاسی انجام شد.

## ره یافتن به سوسیالیسم

نوشته: هری مکداف و فرد مکداف

برگردان: مرتضی محیط قسمت دوم

مانتلی ریویو:  
جولای 2005



هری مکداف و بل سونیری

### ب - سرمایه داری و وضعیت بشر

کالاها، اختراعات، نظریه های جدید و پیشرفتهای تکنولوژیکی که سرمایه داری در شرایط سیاسی متنوع اش به وجود آورده است از تمام آنچه در طول تاریخ ماقبل آن به وجود آمد بیشتر بوده است. طی نزدیک به دو قرن و نیم سرمایه داری صنعتی - به جز موارد استثنایی و مهم رکود اقتصادی شدید، بحران و جنگ - کشورهای اصلی سرمایه داری تقریباً دائم در حال توسعه بوده اند. اما دست آورد این پیشرفت و توسعه ی عظیم قدرت تولیدی از جهت شرایط زیستی و روابط مردم کره زمین چه بوده است؟ از یک سو حدود 20 درصد از جمعیت کره زمین را داریم که بخش قابل توجهی از آن راحت زندگی میکنند و فرصتهای زیادی برای دسترسی به آموزش، مسکن و خرید انواع کالاهایی که بخواهد دارد. اما در میان همین اقلیت مرفه نیز توزیع ثروت بسیار نابرابر است به طوری که ثروتمندترین قشر بالا، صاحب بخش عظیمی از دارایی های جامعه است. ثروت 691 نفر ثروتمندترین افراد جهان 2/2 تریلیون دلار است که معادل مجموع تولید ناخالص داخلی 145 کشور یعنی بیش از مجموع کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین است! 7/7 میلیون نفر ثروتمندترین مردم جهان (حدود 0/1 درصد جمعیت جهان) با ثروت بیش از یک میلیون دلار، 28/8 تریلیون دلار ثروت یعنی 80 درصد تولید ناخالص داخلی تمام کشورهای جهان را زیر کنترل خود دارند. این ثروت بیش از مجموع تولید ناخالص داخلی همه ی کشورهای جهان منهای ایالات متحده آمریکا است (در واقع شامل 40 درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا هم میشود).

به رغم تولید این ثروت عظیم و انباشت آن در دست عده ای بسیار کوچک، شرح اینکه بخش عظیمی از بشریت در چه شرایط زندگی میکنند یعنی شمار دوزخیان روی زمین و وضع زندگی شان چیست هم تکان دهنده و هم هولناک است. از حدود 6/3 میلیارد نفر مردم روی زمین:

- نزدیک به نیمی (سه میلیارد انسان) دچار سوءتغذیه و دائماً دچار کمبود کالری، پروتئین، ویتامین و املاح ضروری هستند. (4) شمار بیشتری نیز دچار "عدم امنیت غذایی" هستند یعنی نمیدانند وعده غذایی بعدی آنها از کجا خواهد آمد. طبق تخمین سازمان ملل متحد "فقط" 840 میلیون انسان (از جمله 10 میلیون نفر در کشورهای سرمایه داری پیشرفته) دچار کم غذایی اند اما این تخمین سازمان ملل بسیار پایین تر از آمار دیگر پژوهشگران است.

- نزدیک به نیمی از بشریت با روزی کمتر از دو دلار قدرت خرید در آمریکا زندگی میکنند.

- یک میلیارد نفر در حلیه آبادها (Slum) زندگی میکنند.

- یک میلیارد انسان به آب سالم دسترسی ندارند.

- دو میلیارد انسان برق ندارند.

- دو میلیارد و نیم انسان از وسایل بهداشتی محروم اند.

- یک میلیارد کودک یعنی نیمی از کودکان جهان به دلیل فقر، جنگ و بیماری (از جمله ایدز) از محرومیت شدید رنج میبرند.

- حتی در کشورهای مرکزی و ثروتمند سرمایه داری بخش بزرگی از مردم زندگی ناامنی را سپری میکنند. مثلاً در ایالات متحده 12

میلیون خانواده از نظر تغذیه امنیت ندارند و چهار میلیون خانواده (شامل 9 میلیون نفر) دائم از یک یا دو وعده غذا در روز میگذرند تا بقیه خانواده غذا داشته باشند. (5)

جنبه دیگر شرایط زیست بشر، طی دو قرن و نیم سرمایه داری صنعتی، وجود جنگ تقریباً به طور بی وقفه به بهای جان صدها میلیون انسان بوده است. اشغالگری، بردگی، قوم کشی، جنگ و بهره کشی بخش جدایی ناپذیری از تاریخ سرمایه داری بوده است. جنگ ها نتیجه درگیری میان کشورهای سرمایه داری برای سلطه بر بازارهای جهانی یا سیطره بر مستعمرات و یا به دلیل اختلافات مذهبی و قومی میان مردم مختلف بوده است که اغلب اشغال استعماری و دخالت امپریالیستی در آن نقش داشته است. نیروی محرکه اصلی سرمایه داری یعنی انباشت سرمایه، کشورهای سرمایه داری را بر آن میدارد که به بازارهای خارجی رخنه کنند و سهم خود از آن بازارها را افزایش دهند. اما جدا کردن انگیزه های اقتصادی کشورهای امپریالیستی اصلی برای سرمایه گذاری و فروش کالا در خارج، از خط مشی سیاسی و نظامی آنها غیرممکن است. تمام این منافع در مجموعه ای بسیار خطرناک و درهم پیچیده عمل میکند. جنگ طلبی در دوران بعد از جنگ سرد ادامه یافته است. ایالات متحده به شدت درصدد نشان دادن قدرت نظامی خودش است و در نتیجه بدبختی های باز هم بیشتری به بار خواهد آورد. اینکه حمله آمریکا به عراق موجب کشته شدن بیش از 100 هزار نفر از مردم آن کشور شده است نشان دهنده ایجاد فاجعه ای است که بر سر آن ملت آورده اند.

### ج - رابطه ی میان ثروت و فقر

میان دست آوردهای سرمایه داری و واماندگی هایش پیوندی منطقی وجود دارد. فقر و فلاکت بخش عظیمی از جمعیت جهان تصادفی یا محصول فرعی و ناخواسته ی نظام نیست که با دستکاری های جزئی در اینجا و آنجا بتوان آن را از میان برداشت. انباشت ثروت های افسانه ای - به عنوان پیامد مستقیم شیوه عملکرد سرمایه داری چه در سطح ملی، چه بین المللی - به طور همزمان باعث به وجود آمدن گرسنگی، سوءتغذیه، بیماری، کمبود آب، نبود بهداشت و فلاکت عمومی برای بخشهای وسیعی از مردم جهان میگردد.

وضع بسیار مشکل اکثر مردم جهان بخشی به دلیل نظام اقتصادی است که اشتغال کامل به وجود نمیآورد. در عوض سرمایه داری آنچه را به وجود میآورد که مارکس ارتش ذخیره کار میخواند - بخش بزرگی از جمعیت جهان که در شرایطی ناامن و پر خطر زندگی میکند؛ گاه کار گیر میآورد و گاه بیکار است. هنگامی که شکوفایی موقت اقتصادی وجود دارد به این کارگران به طور فصلی و نامنظم نیاز هست. گاه نیز برای کارهای نظامی از آنان استفاده میشود و گاه نیز هیچ کاری برایشان نیست. ارتش ذخیره کاری در کشورهای ثروتمند، علمی العموم فقیرترین قشر جامعه را تشکیل میدهند که شرایط زندگی شان بسیار سخت و گاه بی خانمان هستند. وجود این ارتش ذخیره دائم، روی سطح دستمزد کارگران شاغل فشار میآورد و باعث پایین نگه داشتن آن میشود. (6)

در کشورهای بخش پیرامونی سرمایه داری چند عامل وجود دارد که شمار عظیمی از مردم را در شرایط فلاکت باری نگه میدارد. عامل اول بیرون کشیدن ثروت از کشورهای محیطی در هنگامی است که سودهایی برگشته به کشور "مادر" بیش از میزان سرمایه گذاری در آن جاها میشود. علاوه بر آن از منابع طبیعی این کشورها به نفع کشورهای ثروتمند مرکز بهره کشی میکنند. بانکها نیز وام به این کشورها تحمیل میکنند و با وابسته کردن مالی بخش محیطی به این بانکها ثروت باز هم بیشتری از آنها به بیرون مکیده میشود. مردم کشورهای محیطی به طور فزاینده ای نقش ارتش ذخیره کار سرمایه های خارجی و سرمایه داران داخل را بازی میکنند. در بسیاری از مستعمرات سابق نیروی کار را قصد و از طریق متلاشی کردن بافت اجتماعی و شیوه زندگی این کشورها به وجود آوردند. یکی از راههای این کار وادار کردن دهقانان این کشورها به پرداخت مالیات بود و بدین وسیله آنها را وابسته به اقتصاد پولی کردند. وسیله دیگری که استعمارگران برای زیر و رو کردن وضعیت جوامع دهقانی به کار بردند عبارت از تبدیل زمینداری سنتی به مالکیت خصوصی زمین بود. بدین ترتیب جمعیت عظیمی از این دهقانان با از دست دادن هرگونه حق نسق بر زمین به شهرها رانده شدند و در شهرها نیز کار به اندازه کافی برای جذب آنها نیست و بدین سان بحران انسانی بزرگی به وجود میآید. (7) علاوه بر آن قدرت به وجود آمده توسط این ثروتها توان آن را دارد که سیستم سیاسی و حقوقی کشورهای محیطی را به نفع تداوم انباشت هر چه بیشتر

این سرمایه و به ضرر تقسیم و توزیع مجدد آن که میتوانست در جوامع "ابتدایی تر" صورت گیرد عمل کند.

ثروت کشورهای ثروتمند در مرکز نظام سرمایه داری، تا به امروز شدیداً وابسته به مکیدن منابع و ثروتهای کشورهای محیطی بوده است. سرمایه داران عمده و مهم در سطح جهانی، در کشورهای صنعتی ثروتمند مستقراند اما انباشت سرمایه آنها بر پایه بهره کشی از تمام جهان قرار دارد. عنوان کتاب معروف سمیر امین "انباشت در مقیاس جهانی" - بیانگر این پدیده است. کشورهای مرکزی جای آنکه به کشورهای محیطی اجازه دهند مازاد اقتصادی خود را صرف پیشبرد منافع داخلی کشور خود کنند، بخش بزرگی از این مازاد را بیرون کشیده و صرف رخنه در سایر جاهای جهان میکنند و برای این کار هم از هیئت حاکمه کشور مربوطه و در غیر آن صورت از ارتش آمریکا یا ناتو کمک میگیرند. نتیجه آنکه کشورهای فقیر قادر نیستند مازاد بالقوه اقتصادی خود را در جهت برآوردن نیازهای اجتماعی کشورشان به کار گیرند. در عوض این مازاد به جیب هیئت های حاکمه کشورهای ثروتمند سرازیر میشود و بخشی از آن نیز صرف کالاهای تجملی سردمداران وابسته (بورژوازی کمپرادور) میشود که منافعیان با منافع سرمایه های خارجی گره خورده است.

در سالهای آغازین سرمایه داری صنعتی انباشت سرمایه از کشورهای محیطی به صورت چپاول عریان فلزات گرانبها صورت میگرفت و بعد هم نتیجه ی تصرف محصولات کشاورزی تولید شده با کار بردگی بود. منبع دیگر درآمد آنها خرید و فروش بردگان بود که خود کسب و کار با سود فراوان میتوانست باشد. در مرحله بعد، دادن وام و سرمایه گذاری موجب بیرون کشیدن سود به شکل پول رایج شد - در عین حال که غارت منابع طبیعی چون نفت و بوکسیت ادامه پیدا کرد - و این خود موجب بحران دائم وامها برای بسیاری کشورها گردید. در اوایل دوران سرمایه داری صنعتی، "کشورهای مادر" مرکزی تمام تلاش خود را به کار انداختند تا هرگونه تولید و کسب و کار در کشورهای محیطی را که ممکن بود روزی با آنها رقابت کند از بین ببرند. در این راستا بود که انگلیسی ها صنعت پارچه بافی هند را نابود کردند تا مردم هند را وادار کنند پارچه های ساخت انگلیس را بخرند. از سوی دیگر در همین دوران کشورهای مرکزی از صنایع و دیگر کسب و کارهای خود در برابر رقابت کشورهای خارجی محافظت کردند. حال قدرت عظیم این صنایع و کسب و کارهای پیشرفته و نیاز آنها به رخنه ی موثرتر در کشورهای محیطی موجب گردیده است که سرمایه داران کشورهای مرکزی، دولتهای آنها و سازمانهای "بین المللی" حافظ منافع آنها همگی دست در دست هم "تجارت آزاد" را پیشنهاد کنند - در حالی که با ریاکاری هر چه تمام تر هنوز از منافع ویژه صنایع "کشور مادر" چه از نظر داخلی و چه در دادوستدهایشان با دیگر کشورهای جهان حمایت میکنند. در موج جدید گسترش جهانی نظام سرمایه داری که در آن سرمایه ها به میزان زیادی آزادی حرکت به دست آورده اند، کالاهایی که روزی در کشورهای مرکزی تولید میشد به طور فزاینده ای در کشورهای با سطح دستمزد پایین تولید میشوند. این پدیده در خدمت دو هدف است: علاوه بر به وجود آوردن امکان عرضه کالاها با قیمتی پایین تر از رقبایی که هنوز در کشورهای مرکزی تولید میکنند، راه ورود این کالاها به بازار داخلی کشور مربوطه و منطقه اطراف آن را - که حال صاحب قشری با قدرت خرید بالا شده است - نیز به وجود میآورد. وارد کردن کالاهای ارزان از خارج با بهره کشی شدید از کار ارزان کشورهای محیطی، راه دیگر تضمین انباشت ثروت و باز تولید آن برای کشورهای مرکزی است.

نظام سرمایه داری از طریق ساز و کارهای مختلف - از چپاول عریان و سلطه استعماری در سالهای اوایل سرمایه داری گرفته تا روابط امپریالیستی در دوران بلوغ بعدی اش - به بازتولید ثروت در کشورهای مرکزی و تداوم عقب ماندگی کشورهای محیطی ادامه داده است. این نظام هم چنین به تولید و بازتولید ساختار طبقاتی در کشورهای مختلف - از جمله تولید هیئت حاکمه ی نوکرسف در کشورهای محیطی با حسابهای بانکی در خارج و ایمان به قدرت نظامی آمریکا - کمک میکند.

تولید و بازتولید دائم چنین ساختار طبقاتی همراه با ارتش ذخیره کار همیشه موجود به این معناست که در نظام سرمایه داری همیشه بی عدالتی شدیدی وجود خواهد داشت. وجود سلسله مراتب و طبقات به این معناست که اختلاف در تمام سطوح حاکم بوده و اکثریت عظیم مردم از داشتن هرگونه قدرت موثری محروم اند. توزیع ثروت در ایالات متحده نشانه ی بارزی از این بی عدالتی است. 80 درصد پایین جامعه آمریکا تنها صاحب کمتر از نیمی از ثروت یک درصد بالای جامعه آمریکا است و 40 درصد پایین خانوارهای آمریکایی فقط صاحب 0/3 درصد کل ثروت جامعه اند. (جدول 1)

جدول 1- توزیع ثروت خالص در خانوارهای آمریکایی (سال 2001)  
درصد خانواده ها درصد ثروت  
1 درصد بالا 33/4 درصد  
5 درصد بالا 59/2 درصد  
10 درصد بالا 71/5 درصد  
20 درصد بالا 84/4 درصد  
80 درصد پایین 15/5 درصد  
40 درصد پایین 0/3 درصد

منبع: 8

تفاوت در مناطق مختلف کشورها و بین گروههای قومی نیز ادامه دارد. به طور مثال در سال 2000 متوسط ثروت خالص خانوارهای سفید پوست 88000 دلار بود که 11 برابر بزرگتر از خانوارهای لاتینی و 16 برابر بیشتر از خانوارهای آفریقایی تبار بود. (9)  
در حالی که فقط 13 درصد از خانوارهای سفیدپوست فاقد هر گونه ثروت خالص اند، این وضع نزدیک به یک سوم از خانوارهای آفریقایی تبار و لاتینی ها را در برمیگیرد. درآمد متوسط خانواده های آفریقایی تبار و لاتینی در سال 2000 تقریباً نیمی از درآمد متوسط سفیدپوستان بوده و شمار مردان آفریقایی تبار که جذب نیروی کار شده اند بسیار پایین تر از سفیدپوستان است - 67 درصد در برابر 76 درصد. (10)

نیاز چندانی به یادآوری تفاوت شگرف میان ثروت ملی کشورهای سرمایه داری بسیار پیشرفته و کشورهای پیرامونی نیست. در حالی که متوسط تولید ناخالص سرانه کشورهای پیشرفته تقریباً 30000 دلار است، تخمین زده میشود که در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب 6000 دلار، در آفریقای شمالی 4000 دلار و در بخش جنوبی آفریقا 2000 دلار است. اما این اعداد و ارقام بدترین مشکل را پنهان نگه میدارند چرا که تولید ناخالص در هائیتی 1600 دلار، در اتیوپی 700 دلار و در شش کشور جنوب آفریقا درآمد سرانه سالانه 600 دلار یا کمتر است. کشورهای ثروتمند با 15 درصد جمعیت جهان 80 درصد تولید ناخالص ملی جهان را به خود اختصاص میدهند. از سوی دیگر فقیرترین کشورها با 60 درصد از جمعیت جهان تنها 3 درصد از ثروت جهان را دارند.

## د - ضایع کردن محیط زیست

ضایع شدن محیط زیست در شمار زیادی از جوامع ماقبل سرمایه داری اتفاق افتاده است. اما در نظام سرمایه داری حتی با وجود آنکه درک بهتری از اینکه فعالیت انسانها چه ضایعاتی میتواند به بار آورد داریم، این مسئله ابعاد تازه ای به خود گرفته است. انگیزه سود و انباشت سرمایه به مثابه هدف اصلی فعالیت اقتصادی و نیز کنترلی که منافع اقتصادی بر حیات سیاسی تحمیل میکند و نیز توسعه تکنولوژی های متعدد در جوامع سرمایه داری که به افراد اجازه میدهد محیط اطراف خود را سریعاً تغییر دهند - چه محیط اطراف و چه دور دست، چه خواسته و چه ناخواسته - به معنای آن است که وارد شدن اثرات زیانبار بر محیط زیست اجتناب ناپذیر است. آلودگی آب، هوا و خاک محصول طبیعی سیستم های تولیدی است که هدف آن فقط یک چیز و آن هم کسب سود است.

طبق منطق تولید و مبادله سرمایه داری هیچ مکانیسم درونی در این نظام وجود ندارد که صنایع را ترغیب کند یا وا دارد درصد پیدا کردن روشهایی باشند که کمترین زیان را به محیط زیست میرساند. به طور مثال مواد شیمیایی جدیدی که برای ساختن کالاهای صنعتی مفید به نظر میرسند، بدون ارزیابی کافی از اینکه آیا این مواد برای انسانها و دیگر انواع موجودات زنده زیان بارند یا نه، دائم در محیط زیست ریخته میشوند. جیوه ای که از نیروگاههای با سوخت ذغال سنگ در فضا ریخته میشود دریاچه ها و اقیانوس هایی را که صدها مایل از کارخانه ها فاصله دارند آلوده میکند. سوءاستفاده دائم از آنتی بیوتیک یا افزودن بعضی مواد به غذای حیواناتی که در فضای بسیار تنگ و ناسالم مزارع صنعتی نگهداری میشوند موجب پیدایش میکروهای بیماری زا میگردید است که در برابر آنتی بیوتیک مقاوم اند. کاربرد چنین تکنیک هایی برای پرورش حیوانات از نظر حفظ محیط زیست به هیچ رو منطقی نیست اما از نظر سرمایه بسیار مهم و سودآور است. به علاوه توسعه جامعه ای چون آمریکا بر پایه اتومبیل، پیامدهای عظیم و زیانباری برای محیط زیست داشته است و موجب به وجود آمدن مناطق وسیع مسکونی در حومه شهرها شده و "بزرگ شهرهایی" به وجود آورده که حد فاصل میان مناطق مسکونی را از میان برده است. ضایع کردن

سوخت برای رفت و آمد به محل کار فقط بخشی از مشکل این نوع زندگی است چون که بعضی در شهر کار میکنند و برخی در حومه شهر. خرید در مراکز بزرگ فروشگاه‌های در بیرون شهر (Mall) که فقط با اتومبیل قابل دسترسی است و رفت و برگشت کودکان به مدرسه و محل بازی و ورزش نیز نیاز به راندن اتومبیل به فواصل دور دارد. یکی دیگر از پیامدهای بهره‌کشی بی‌حد از منابع طبیعی، تغییر آب و هوا در اثر بالا گرفتن گرمای فضای اطراف زمین است که گرچه کاملاً قابل پیش‌بینی نیست اما پیامدهای کاملاً زیان‌باری دارد. از آنجا که کارخانجات، نیروگاه‌های برق و اتومبیل‌ها و کامیون‌ها مقادیر عظیمی سوخت فسیلی (نفت و گاز) می‌سوزانند، میزان اکسید دو کربن فضای اطراف زمین افزایش یافته است. این نگرانی وجود دارد که گرم شدن تدریجی فضا منجر به درگونی‌های نسبتاً سریعی شود. از جمله آب شدن یخ‌های قطبی، تغییر در میزان ریزش باران و برف و جریان رودخانه‌ها و قطع حرکت آب گرم اقیانوس‌ها (که گلف استریم بخشی از آن است). حرکت آب گرم به شمال اقیانوس اطلس به گرم نگه داشتن شمال اروپا و آمریکا کمک میکند. (11) بعد دیگر خطری که سرمایه‌داری برای محیط زیست دارد وجود رگه قدرتمندی از این شیوه تفکر در غرب است که طبق آن خداوند کره زمین را برای بهره‌کشی به مردم آن اعطا کرده است. منشا این تفکر در انجیل و در فصل آفرینش (Genesis 1:28) است که در آن می‌خوانیم: "خداوند به آنها (آدم و حوا) رستگاری داد و به آنها گفت برنم‌باشید، زاد و ولد کنید، زمین را (از فرزندان خود) پر کنید و آن را زیر فرمان خود درآورید؛ بر ماهیان دریا، پرندگان هوا و هر موجود زنده‌ای که روی زمین حرکت میکند غلبه کنید."

در این اواخر شاهد رگه‌ی زهرآگینی از دشمنی با طرفداران محیط زیست در پروتستان‌های افراطی (اوانجیلیست‌ها) ایالات متحده هستیم. اینان معتقدند که روز قیامت نزدیک است بنابر این فرقی نمی‌کند که چه بر سر منابع طبیعی و با سیستم‌های محافظت از حیات روی کره زمین بیاید. (12)

### محدودیت منابع طبیعی

نظامی که بنا به سرشیت اش باید گسترش یابد و رشد کند سرانجام با این واقعیت روبرو خواهد شد که منابع طبیعی کره زمین محدود است. آب و هوا و خاک کره زمین تا زمانی می‌توانند به طور سالم و مفید به نفع موجودات زنده عمل کنند که میزان آلودگی محیط زیست از قدرت جذب و خنثی‌سازی مواد آلوده‌کننده توسط آنها فراتر نرود. علاوه بر آن منابع طبیعی چون سوخت (نفت و گاز)، آب (در صنعت کشاورزی)، درختها برای چوب و کاغذ، و انواع مواد معدنی مثل سنگ آهن و بوکسیت و غیره در فرایند تولید مصرف می‌شوند. وسعت برخی منابع چون جنگل‌ها و مناطق ماهیگیری محدود است. اما اگر استفاده از آنها طبق برنامه، یعنی طوری باشد که با تغییر شرایط به اندازه کافی انعطاف پذیر باشد، این منابع قابل بازسازی اند. استفاده از بقیه منابع - از نفت و گاز گرفته تا مواد معدنی و منابع آب زیرزمینی در برخی مناطق بیابانی (ذخیره شده از دوره‌های ماقبل تاریخ) پس از این محدود به منابع باقی مانده کنونی خواهد بود.

سرمایه‌داران در فعالیتهای خود علی‌العموم فقط آینده کوتاه مدت را مد نظر دارند - حداکثر سه تا پنج سال آینده. آنان به دلیل شرایط غیرقابل پیش‌بینی کسب و کار (مراحل مختلف چرخه اقتصادی، رقابت با دیگر شرکتها، قیمت مواد مورد نیاز و غیره) و فشار بورس بازرهائی که دنبال سودهای باآورده و سریع هستند، باید چنین عمل کنند. بنابر این سرمایه‌داران بدون توجه به این که محدودیتهای طبیعی بر سر راه فعالیتهایشان وجود دارد گویی که منابع طبیعی پایان‌ناپذیری برای بهره‌کشی وجود دارد. عمل میکنند. وقتی که هر یک از سرمایه‌داران با هدف سود بردن و انباشت سرمایه تصمیم‌گیری‌هایی می‌کنند، مجموعه این تصمیم‌گیری‌ها به کل جامعه زیان می‌رسانند. شاهد مثال کاملاً مستند موجود کاهش شدید - و نزدیک به نابودی - بسیاری از انواع ماهی‌های اقیانوس‌ها است. منافع کوتاه مدت تک‌تک صاحبان کشتیهای ماهیگیری - که برخی مثل کارخانه عمل میکنند و پس از صید ماهی آن را عمل آورده و منجمد میکنند - در این است که صید خود را به حداکثر رسانند. گرچه بر طمع انسان محدودیت طبیعی وجود ندارد اما بسیاری از منابع از جمله باز تولید دریاها محدود است. مصرف آب برای کشاورزی فعالیت‌هایی است که از دیرباز وجود داشته است، فقط در 50 سال اخیر است که دارد به مرزهای نهایه و طبیعی اش میرسد. ظرفیت بعضی آب‌ریزها و رودخانه‌ها اکنون تا سر حد ممکن مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. به طور مثال در چین از رودخانه زرد آنقدر برداشته می‌شود که اغلب سالها چیزی از آن به

دریا نمی‌ریزد. استفاده از تلمبه‌های هر چه قدرتمندتر برای بیرون کشیدن آب از منابع زیرزمینی به جایی رسیده است که میزان بیرون کشیدن آب سریع‌تر از جایگزینی آن توسط ریزش باران و نشست آن به درون خاک است. نخستین کسانی که هشدار دادند میزان بیرون کشیدن آب از منابع عظیم زیرزمینی اوگالا (Oglala) - که از داکوتای جنوبی تا باریکه تکراس ادامه دارد - بیش از مقداری است که جایگزین آن میشود و این کار نمیتواند ادامه یابد مگر آنکه چاه‌های عمیق‌تری حفر شود تا آنکه ادامه این کار ناممکن شود، متهم شدند که کمونیست‌اند! این خود یکی از شواهد است که فکر کردن درباره امکان اینکه بر سر راه فعالیت اقتصادی محدودیت وجود دارد جقدر غیرسرمایه‌دارانه (Uncapitalistic) است.

اینکه چقدر طول خواهد کشید تا منابع تجدید‌ناپذیر به پایان رسند، بستگی به بزرگی این منابع و شدت استخراج از آنها دارد. گرچه اتمام برخی منابع ممکن است صدها سال طول بکشد. (با این فرض که شدت رشد استخراج در سطح کنونی بماند) رسیدن به مرزهای نهایه برخی منابع بر اهمیت چون نفت و برخی مواد معدنی آنقدر دور نیست. مثلاً تخمین زده می‌شود که با استفاده از نفت به میزان فعلی، منابع شناخته شده در عرض 50 سال آینده تحلیل خواهد رفت - نسبت ذخیره منابع به استخراج سالانه در سال 2003 چهل و یکسال است، این نسبت در سال 1989 چهل و چهار سال بود. (13) استخراج سنگ آهن - ماده اصلی برای تولید آهن و فولاد مصرفی - از سال 2003 تا 2004، 16 درصد افزایش یافت. اگر استخراج این ماده از حالا به بعد سالانه 7 درصد افزایش یابد، منابع شناخته شده آهن تا حدود 60 سال دیگر تمام خواهد شد. مصرف مس اگر سریعاً افزایش یابد همه‌ی منابع شناخته شده آن در شصت سال آینده به اتمام خواهد رسید.

با در نظر گرفتن محدودیت منابع طبیعی، در نظام سرمایه‌داری، که در آن بازار - یعنی قدرت ثروتمندان در بازار - تعیین میکند که کالاها چگونه تخصیص یابند، هیچ شیوه منطقی برای تعیین اولویت‌ها در رویارویی با این محدودیتهای وجود ندارد. هنگامی که در آینده‌ای نه چندان دور استخراج منابع طبیعی چون نفت رو به کاهش گذارد، افزایش قیمت‌ها روی‌انهایی که تا همین اواخر مایه افتخار سرمایه‌داری جهانی بود، یعنی به اصطلاح کارگران طبقه متوسط کشورهای مرکزی فشار فزاینده‌ای خواهد گذاشت.

### ادامه دارد

- Gary Gardner & Brian Halwell, world watch papar #150 : 4  
(underfed and overfed (world watch Institute, 2000  
www.worldwatch.org/pubs/paper/150/ html
- Mark Nord, Margaret Andrews & Steven Carlson; 5-  
Household food Insecurity in the united States, 2001, US.  
Department of Agriculture  
/http://ers.usda.gov/publications/Fanrr35
- Fred Magdoff & Harry Magdoff. "Disposable workers", 6-  
Monthly Review, April 2004
- Samir Amin, "World Poverty, Pauperization & Capital 7-  
accumulation, Monthly Review, October 2003, and Fred  
Mogdoff. "A Precarious existence" Monthly Review, February  
2004
- Changes in Household wealth in the 1980s and 1990s in " 8-  
the U.S" in Edward N. Wolff, ed, International Perspectives on  
(Household Wealth (Elgar Publishing LTD, Forth coming
- Wealt Gap Among Races Widens in recession" - 9-  
Associated press, Oct. 18, 2004
- Economic Report to the President. 2005 10-  
/http://www.gpoaccess.gov/eop
- The Pentagon and Climate Change" Monthly Review, May 11-  
2004
- Bill Meyers, "Welcome to Doomsday" New York Review of 12-  
[Books 52, No 5 [March 24, 2005
- British Petroleum, Statistical Review of World Energy 13-  
(www.bp.com2004, (



## نامه همسر دیوارگر به دبیر کل سازمان ملل آقای کوفی عنان ، به آقای گای رابردو ILO

اطلاع یافته ام که در ساعت 2 بعد از ظهر شنبه 7 آگوست ، نیروهای انتظامی با یورش به منزل آقای دیوانگر عضو اتحادیه خبازان، او را دستگیر و کامپیوتر و دیگر وسایل او را مصادره می کنند.

همچنین به اطلاع ما رسیده است که آقای دیوانگر در همان روز به دادگاه برده می شود و از جمله به خاطر عضویت در « کمیته پیگری برای ایجاد تشکل مستقل کارگری » ، عضویت در نهاد نوپای « تشکل کارگران بیکار » ، مدیریت یک سایت کارگری به نام « تشکل » ( www.Tashakol.com ) و شرکت در تظاهرات اخیر در سقر متهم شناخته می شود.

بنا به اطلاعات دریافت شده، آقای دیوانگر هنوز در بازداشت بسر می برد. همچنین مطلع شده ام که همسر ایشان فقط توانسته است به مدت کوتاهی او را ملاقات کند و همانجا متوجه اثرات حمله فیزیکی در چهره او می شود. گزارشها حاکی است که او احتمالا به حدی کتک خورده که نمی تواند به راحتی صحبت کند.

عضویت در تشکلات کارگری، نظیر همان هایی که آقای دیوانگر به عضویت در آنها متهم شده ، بر اساس قانون بین المللی کاملا مشروع است و به هیچ رو جرم به حساب نمی آید.

در تاریخ 4 آگوست 2005 محمود صالحی به خاطر شرکت در تظاهرات یاد شده، به مدت یک ساعت بازداشت می گردد. قبل از آزادی به او اخطار می دهند که در هیچ تظاهرات و اعتصاب شرکت نکند. کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری ( ICFTU ) بر این باور است که این دستگیری ادامه ادیت و آزار آقای صالحی به خاطر فعالیت های او برای ایجاد تشکلات کارگری است.

به دلیل عضویت ایران در سازمان جهانی کار ( ILO ) دولت شما ملزم است که آزادی تجمع و بنا براین حق تشکل را به رسمیت بشناسد.

بنا براین ICFTU از شما خواسته است که اقدامات لازم را برای آزادی برهان دیوانگر و رفع تمام اتهامات علیه او به عمل آورید.

من نیز در راستای توصیه نامه های کمیته آزادی تجمع ILO از شما می خواهم که همه اتهامات علیه برهان دیوانگر و اتهامات علیه شش نفر دیگر در ارتباط با برگزاری مراسم اول ماه مه سال 2004 در سقر را پس بگیرد.

تا کنون ICFTU چگونگی رعایت حقوق پایه ای کارگران و حقوق بشر را در ایران از نزدیک زیر نظر داشته است و در آینده نیز خواهد داشت. امیدوارم که دولت جدید در آینده اساس استانداردهای کار را نادیده نگیرد

منتظر اقدام سریع و موثر شما برای آزادی برهان دیوانگر هستم.

**با احترام - کنت. و. جورجی**

ترجمه و تکثیر از :  
ائتلاف بین المللی در حمایت از کارگران در ایران.



با سلام به اطلاع میرسانم که همسر برهان دیوارگر عضو سندیکای کارگران خباز شهر سقر و یکی از کارگران دستگیر شده اول مه ۸۳ این شهر اکنون ۲۱ روز است به جرم فعالیت های کارگری و انسانی خود در زندان و زیر شکنجه است. همسر من بر مبنای قوانین بین المللی هیچگونه جرمی مرتکب نشده است و تا کنون دهها اتحادیه کارگری و نهادهای دفاع از حقوق بشر در سراسر جهان به دستگیری و شکنجه برهان اعتراض کرده و خواهان آزادی فوری او شده اند. متأسفانه مقامات قضایی جمهوری اسلامی نه تنها به این همه اعتراض توجه نکرده است بلکه به وکیل همسر آقای محمد علی داخواه نیز اجازه ملاقات و دیدن پرونده او را نداده است.

من در حال حاضر باردار و تنها چند روز به وضع حملم باقی است. کودکی ۸ ساله دارم و هم خودم و هم کودکم خواهان آزادی او هستیم. در این شرایط حساس من به عنوان زنی باردار و مادر یک کودک ۸ ساله بیش از هر زمان به کمک همسر و بودن او به همراه تا نوزادم را بدنیا بیارم شدیداً محتاجم.

برخورد مقامات قضایی ایران به وضع خانواده ای کارگری و محروم، به وضع همسر عزیزم با هر معیاری غیر قانونی و مغایر با حقوق بشر است. این حق ابتدایی من است که در چنین شرایط بسیار حساسی همسر برهان دیوارگر را با خود داشته باشم. سر پیچی مقامات قضایی ایران از این حق مسلم من نه تنها زیر پا گذاشتن حقوق من و همسر بلکه پایمال کردن حق انسانی کودک ۸ ساله ام و نوزادی است که قرار است متولد شود.

در شرایطی که مقامات قضایی جوابی به من نمیدهند و به شکنجه همسر ادامه میدهند و به شکنجه روحی و روانی خود و کودکم پرداخته اند، من به عنوان یک انسان، یک مادر، یک زن باردار و یک کارگر از شما درخواست میکنم که اجازه ندهید چنین ظالمانه با ما رفتار شود و خواهان آزادی فوری همسر شوید.

با احترام - **مریم اخضر پور**

دهم شهریور ۱۳۸۴

**اعتراض رییس کنگره کار کانادا  
به دستگیری برهان دیوارگر**

19 آگوست 2005

آقای رییس جمهور

به نمایندگی از سوی 3 میلیون عضو کنگره کار کانادا، نگرانی خود و اعضای کنگره را نسبت به دستگیری غیر قانونی همکارمان آقای برهان دیوانگر، توسط نیروهای انتظامی در روز شنبه 7 آگوست 2005 در اطراف شهر سقر، اعلام می دارم.

## دیدگاه

# پاسخی به فرخ نگهدار و بحثی کوتاه پیرامون پلاتفرم کنگره سازمان فدائیان - اکثریت احمد زاهدی لنگرودی

اخیراً آقای نگهدار در مصاحبه ای چنین عنوان کرده اند :

«جایی می تواند دموکراسی ریشه دار و نهادینه بشود که کنترل دولتی بر روندهای اقتصادی، بر تولیدات محدود بشود به عرصه های خاصی. بخصوص در کشورهای رشديابنده مهم است که بخش خصوصی زیر نظارت دولتی فعالیت بکند، ولی بعنوان برده و فرمانبردار بخش دولتی کار نکند. در چنین اقتصادی دزدی، رانت خواری و فساد مالی نهادینه خواهد شد و پیش بینی منم درباره ی ماهیت فعالیت های اقتصادی و سیاست های اقتصادی دولت آقای احمدی نژاد این خواهد بود که چنین گرایش به رشد فساد مالی و اداری در دستگاه حکومتی دامن خواهد زد.»

درباره رشد فساد اقتصاد دولتی در کشور ها رو به توسعه می توان چنین اظهار نظری داشت، اما وضعیت در ایران با فرمولاسیون دیگر ممالک متفاوت بوده و هست. در ایران روند خصوصی سازی مورد توجه آقای نگه دار شامل انتقال منابع اقتصادی ملی به وابستگان حکومتی بوده و هست، و همان طور ناقص و ناکارآمد که روند اصلاحات ارضی دوران پهلوی تصنعی و ناکارآمد بود. در دوران شانزده ساله ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی نه تنها روند تصنعی خصوصی سازی در دستو کار بوده که سعی بسیاری بر کسب درآمد از این راه برای رانت خواران حکومتی نیز شده است. قصد این نیست که از سیاست اقتصادی احمدی نژاد و یا دولت وی حمایت شود، اما اکنون با طرح نکات انحرافی این چنین نمی بایست بر سازش با تکنوکرات های دولتی در انتخابات سرپوش گذاشت و از این پس تمام تقصیر را چون بازی کودکانه ای به گردن تحریم کنندگان انتخابات نهاد. عجیب است که آقای نگه دار با عمری تجربه در امور سیاسی هنوز روند تحریم انتخابات را عامل ریس جمهور شدن احمدی نژاد می دانند و با طرح افکار شخصی خود مانند این گفته که: «فکر می کنم چنین نظریه ای یا چنین تحلیلی جای بازتری در محافل سیاسی ایرانی، بخصوص جنبش دموکراسی خواهی پیدا خواهد کرد که این تحول قابل پیشگیری بود و مردم ایران قادر بودند با تدوین یک استراتژی و تاکتیک دقیق، همانگونه که در طرف مقابل عمل شد و استراتژی و تاکتیک دقیقی برای گرفتن اهرمهای قدرت پی ریختند، جنبش دموکراسی خواهی ایران هم می توانست با پی ریزی یک استراتژی و تاکتیک دقیق با انتخاب افراد مناسب و اتحادهای مناسب و تبلیغات و شعارهای مناسب مانع از این رویداد منفی بشود.»

اگر منظور از تحول بازگشت مرد هفتاد ساله ای است که در تمام دوران دوران گذشته به مافیا اقتصادی سیاسی ایران مشهور بوده، و با خلوا حلوا کردن وی را دوباره بر کرسی ریاست جمهوری نشانند، باید خطاب به آقای نگه دار گفت که سخت در اشتباهی رفیق عزیز. ایشان سعی دارند روند انتخابات در جمهوری اسلامی را دموکراتیک و شرکت و یا عدم شرکت در آن را به نفع و یا به ضرر توده های مردم نشان دهند. درحالی که به وضوح مشخص است، گویا زندگی طولانی در فضای آزاد سیاسی لندن و دوری از استبداد و خفقان ایران امر را بر ایشان مشتبه کرده که با رفرم و انتخابات در جمهوری اسلامی حرکت به سوی دموکراسی ممکن است. آقای نگهدار عزیز، ایران ما مثل لندن یا پاریس نیست. وقتی آزادی برای کاندید شدن حتا خودی ها (به قول خود حکومت) سلب می شود و مردم مجبور به انتخاب گزینه های منصوب شده شورای نگهبان هستند که همگی تنها به حفظ منافع روحانیت شیعه می اندیشند و دست آخر نیز ولی فقیه تا کسی را تائید نکند، وی رئیس جمهور نمی شود. دیگر رای مردم چه تاثیری دارد. در شرایطی که هیچ یک از جناح های حاکمیت نماینده قشر یا گروهی از اکثریت مردم نیستند، آیا انتخاباتی دموکراتیک وجود دارد که تاثیر گذار باشد یا نباشد؟ جریان اخته اصلاح طلبی حکومتی برآمده از دل حاکمیت و برای برآوردن نیازهای مقطعی آن شکل می گیرد و گرفته است. از شما بعید است، چند بار فریب می خورید و رو به سازش می آورید. هر دیده آگاهی به خوبی در می یابد که فشارها و سانسور در دوران خاتمی نه تنها کم تر نشد، بلکه با تغییر شکل و رویه آن، و با نامحسوس شدن، غیر قابل تشخیص و جلوگیری هم بود.

خسروی گلسترخی در موضوع دیگری البته - در آخرین دفاع تاریخی خود در بیدادگاه نظامی پهلوی جمله ای دارد که وصف حال دولت اصلاحات است. او می گوید: امروز دشمن را فی المثل در لباس

احمد آقای آزاد! در می آورند که شناختنش برای توده ها میسر نباشد... آری رفیق فرخ عزیز، اصلاحات هم همان دشمن در لباس دوست بود که شما سال هاست از این گرگ به هیبت گله درآمده فریب می خورید. لطفاً فرآ فکنی نکنید و گناهی را (البته اگر گناهی کرده باشید) به گناهی دیگر نشویند. تحریم انتخابات تاثیر به مراتب بیشتری از مشارکت در آن در روند دموکراسی خواهی در ایران خواهد گذاشت. با یک دست شدن حاکمیت، تشخیص سره از ناسره برای مردم آسان شده و دیگر وقتی مثل دوران زمان داری خاتمی، با پنبه سر کسی بریده نشود، هر جنایتی آشکار شده و بی پاسخ نخواهد ماند. تقسیم بندی های مد نظر شما از جناح های موجود در حاکمیت تاریخ مصرف گذشته و ناکارآمد است. این ها همان بازماندگان حزب جمهوری اسلامی هستند که تنها به خاطر منافع کوتاه مدت اقتصادی شان چند صباحی به مخالفت با هم برخاسته اند. داعیه دموکراسی و حقوق بشر و جبهه های مطروحه، دغل بازی همان هایی است که اکنون حسرت پیروزی پوپولیستی دیگری را می خورند که شاید باز هم می توانست آنان را سهم در قدرت و شریک در پول نفت کند. شما که نه سهمی می برید و نه نفتی خواهید شد اگر چشمتان را به روی حقیقت باز کنید و آگاهانه به مساله نگاه کنید. نسل جوان ایران در گیر و دار مبارزات خود همواره شعار براندازی می دهد. اصلاحات مرد آقای نگهدار، شنیده اید جوانانی که نام شما را نیز متأسفانه نشنیده اند فریاد می زنند: زنده باد انقلاب. کارگران گرسنه و خشمگین به تدارک انسجام مبارزات خود رو به سوی ایجاد سندیکاها و تشکل های کارگری می آورند تا حقوق معوق خود را طلب کنند. دانشجویان در زندان ها و خارج لحظه ای آرام نمی نشینند و نخواهند نشست. آن ها تجربه اصلاحات را مانند تجربه تلخ شکست 28 مرداد چشیده اند و از آن عبور کرده اند. خیانت اصلاح طلب های حکومتی کم از کم کاری (با اغماض لفظ خیانت را به کار نمی برم) حزب توده در ماجرای 28 مرداد ندارد. نسل جوان امروز هم مانند آن نسل، نسل شکست است. حال وقت آن رسیده که از خاکستر قتل های زنجیره ای و حمله وحشیانه به کوی دانشگاه و به خون کشیدن اعتراضات مردمی - دانشجویی، بر خیزد و گر بگیرد و هر آنچه مانع عدل و آزادی است بسوزاند. با نگاهی به مباحث مطروحه در پلاتفرم سازمان اکثریت می توان دریافت که شما کماکان معتقد به تحولات مثبت و مسالمت آمیز در ایران هستید. و خود نیز در همان جایگاه و البته، در اقلیت قرار دارید.

آقای نگهدار عزیز، فرصت ها را از دست ندهید. سازش سودی برای شما نخواهد داشت. با نگاهی به آمار فقر، فحشا و دیگر جرائم اجتماعی - اقتصادی و مهاجرت ها از ایران و وضعیت اقتصادی و سیاسی دولت احمدی نژاد که ناکارآمدی آن از هم اکنون مشخص است در خواهید یافت که هیچ گزینه رفرمیستی در پیش روی جامعه نیست. جامعه ایران نیازمند تحولی سریع، اما آگاهانه و هدف مند است. پیش از آن که تهاجم امپریالیست ها از خارج از مرز و یا تمامیت خواهی بنیادگرای داخلی، کار را به نابودی هرآن چه هست بکشاند باید چاره ای اندیشید. گرایش رفرمیستی یک بار تجربه شده و شکست خورده است. دولت احمدی نژاد دولتی بنابارتری است و عمر کوتاهی خواهد داشت. به آینده بیندیشید. بحث انتخابات را و نتیجه غیر دموکراتیک آن را برای اثبات و دفاع از گرایش سازشکارانه خود به کار گرفتن سودی نخواهد داشت. رفیق عزیز، فرخ نگهدار، به عنوان یک جوان برای مبارزات گذشته شما احترام زیادی قائل هستم. و از رنج دوران که برده اید آگامم. اما دوست ندارم رفیق، می دانی چرا؟ چون هیچ وقت نفهمیدم و نمی فهمم چه می گویی و از ایرانی که همه جوانی من را، و همه نسل من را به باد داده چه می دانی، وقتی شما جوان بودی، انقلاب کردید. حالا که گذشت زمان موهبت را سفید کرده، خواهش می کند جای جوانی تباه شده ما تصمیم نگیر، اگر نه فرقی با حکام فسیل شده جمهوری اسلامی نداری که برای کشوری با بیش از 35 میلیون جوان تصمیم می گیرند و آن را چنان به فقرا می برند که امید نجاتی نشاید. رفیق فرخ عزیز، نتیجه امید به تحولات مسالمت آمیز برای نسل من که زاده انقلاب شما هستیم، نا امید مطلق به زندگی و مبارزه برای عشق و دوستی بود. ما نیز نسل شکستیم و در چرخه تکرار تلخ تاریخی قرار گرفتیم که نسل شکست 28 مرداد 32 را به انقلابی مردمی و قهرآمیز کشانید. قطعاً می بایست از تجربیات دوران درس بگیریم، اما سازش نمی کنیم و به رفرم از بالا کردن نمی گذاریم. وضعیت فعلی را نیز نخواهیم پذیرفت. مطمئن باشید تا نسل انسان بر خاک ایران وجود دارد، مبارزه برای دستیابی به عدالت و آزادی، صلح و دوستی، لحظه ای متوقف نخواهد ماند. حال روش ها هم متفاوت باشد، باشد.